

# کنگره

۲۷ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۶

سردبیر: جمال کمانگر jamalkamangar@yahoo.com

عبدالله دارابی

## تاکید بر چند نکته مهم برای کنگره دوم حزب حکمتیست

رفقا!

شده بسیار طولانی است. البته این نکته به معنای رضایت خاطر کامل از پاسخگویی همه جانبه به تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه و..... نیست برعکس تاکید است بر مقابله جدی کمونیستها در برابر سنن و عادات شناخته شده قدیمی که چون طوق لعنت بر گردن ما و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در سراسر دنیا آویزان شده و تحرک و پیشروی سریع بسوی تشکیل یک حزب لنینی را از همه ما سلب نموده است.

غلبه بر ضعف موجود برای ما امکان پذیر تر است چون تغییر بنیادی جامعه به امر ما تبدیل شده و حد اقل برای بخش وسیعی از ما راه دیگری غیر از این نیست. بنا براین تلاش بی وقفه ما باید به ساختن یک ابزار مناسب و کارآمد براتیک کردن حرفهای خوب و مارکسیستی بیانجامد تا با اتکا به آن خود و جامعه را از موقعیت نا مساعد کنونی گامی به پیش ببریم و بدنبال لنین بار دیگر

صفحه ۲

کنگره پیشارو اگر به حال نزند و مسائل گرهی و دست و پا گیر تا کنونی را پاسخ ندهد، گامی به پیش نخواهد بود و فتر فشرده شده ۳ سال اخیر هم چون ۱۵ سال گذشته دوباره به حالت اولیه خود باز خواهد گشت. چون تلاش تا کنونی مان با تمام فداکاریها و تحمل خستگی طاقت فرسای و از خود مایه گذشتنها و... همچنان قابل باز گشت خواهد بود. منظور من ساختن پایه های یک حزب لنینی منضبط و با دیسیپلین در این کنگره است. با توجه به آن باید مجددا نه بکوشیم و با عقل جمعی امان راه برون رفت از این وضعیت که قدمتی ۸۰ ساله دارد پیدا کنیم و یک بار برای همیشه به حزبی راه گشای و اجتماعی دست یابیم. ببینید، تجربه ثابت کرده است که مباحث پیشرو و مفید به حال کارگر و جامعه با تمام لذايدش به تنهایی راه بجایی نمی برد و طی چند سال اخیر هم به یمن وجود منصور حکمت و بدنبالش کورش، در این زمینه کم نگفته و کم نه نوشته ایم ولی فاصله این نوشته ها با آنچه پراتیک

## کاراکتر و ویژگی های حزبی که می سازیم

### ۱- هویت کمونیستی ما

(ضرورت مقابله با بحران هویتی کمونیسم معاصر)

پیشنهاد دهنده: فاتح شیخ

توضیح: حزب حکمتیست مسائل مبرم زیادی دارد که به همفکری و تصمیمگیری در کنگره دوم بسپارد. تبادل نظر علنی پیش از کنگره، امکان می دهد که نمایندگان با آمادگی ذهنی بیشتر در مباحث کنگره دخالت کنند و علاقمندان به تحولات حزب هم پیشاپیش در جریان مباحث و مشغله های کنگره قرار گیرند. آنچه می خوانید فشرده دیدگاهم درباره دستچینی از این مسائل است که تبادل نظر و سیاستگذاری در مورد آنها را لازم می دانم:

- ۱- هویت کمونیستی ما (ضرورت مقابله با بحران هویتی کمونیسم معاصر)
- ۲- حزیت کمونیستی در زمان ما
- ۳- کنگره دوم و مصافهای حزب حکمتیست
- ۴- اوضاع جهان، کشمکش قدرت در سطح جهان و منطقه، مکان حزب ما و جنبش ما
- ۵- اوضاع سیاسی ایران، جنگ، سرنگونی، اپوزیسیون، بن بست ناسیونالیسم، موقعیت و وظایف ما
- ۶- کردستان: بحران ناسیونالیسم کرد، شرایط مساعد برای پیشروی کمونیسم، حزب حکمتیست، گارد آزادی
- ۷- خاورمیانه: آمریکا، اسرائیل، جمهوری اسلامی، عراق، فلسطین، ناسیونالیسم عرب و دولتهای عربی
- ۸- موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق بر متن تحولات جاری در عراق و در کردستان عراق
- ۹- یک جمع بندی فشرده: از کجا باید شروع کرد؟ چند قرار پیشنهادی صفحه ۷

## موضوعات پیشنهادی

### برای بحث در کنگره

۱- چپ و جامعه، آیا

امیدی هست؟ پیشنهاد

دهنده: مظفر محمدی

صفحه ۳

۲- درباره نیروی مسلح

حزب

پیشنهاد دهنده: محمود

فزونی- صفحه ۹

۳- منشور سرنگونی یک

طرح پوپولیستی است

نوع دیگر از سرنگونی

یا نوع دیگری از

انقلاب؟

پیشنهاد دهنده: محمود

فزونی- صفحه ۱۳

۵- مبانی سیاسی و اصول

سازمانی گارد آزادی

پیشنهاد دهنده: سلام

ذیجی- صفحه ۱۶

۶- تغییر نام حزب

حکمتیست- پیشنهاد

دهنده: بهروز مدرسی-

صفحه ۱۲

## قرارها و قطعنامه

### پیشنهادی کمیته

### کمونیستی "شقایق" از

### ایران

۱- ایجاد خانه مردم

صفحه ۶

۲- نقش منشور

سرنگونی در استراتژی و

تبلیغات ما

صفحه ۶

۳- لزوم تغییر در سازمان

کمیته مرکزی حزب

صفحه ۱۴

۴- انحلال سازمان جوانان

حکمتیست و تشکیل

"کمیسیون جوانان"

کمیته مرکزی

صفحه ۸

## قرارها و موضوعات پیشنهادی رفقا از ایران

۱- کمیته های کمونیستی و تلویزیون حزب

پیشنهاد دهنده: افشین طهماسبی - صفحه ۱۴

۲- سازمان گارد آزادی را به یک سازمان سراسری تبدیل کنیم.

پیشنهاد دهنده: سعید کیا - صفحه ۲

۳- گارد آزادی و ضرورت نقش آن بعنوان يك سازمان سراسری مسلح وموثر

پیشنهاد دهنده: امید بهرامی- صفحه ۱۹

۴- طرح شرکت نمایندگان دو ملاحظه و پیشنهاد

پیشنهاد دهنده: امید بهرامی- صفحه ۱۹

## جهت اطلاع رفقای حزب حکمتیست!

به علت تراکم مطالب رسیده و درخواست رفقا، دو شماره دیگر از نشریه کنگره به تاریخ ۲۵ و ۳۰ سپتامبر منتشر خواهد شد.

## بقیه از صفحه ۱

## تاکید بر چند نکته مهم برای کنگره...

امید به رهایی و خوشبختی را به صف انسان و انسانیت باز گردانیم. دست رفقا درد نکند و نکات زیاد و ارزشمندی را برای کنگره رو کاغذ آورده اند که باید با احساس مسئولیت به تک تک آنها پرداخت. اما با تمام اهمیت یکبار این بحث ها دارند باید اولویت دار ترین اشان را بر گزید و دسته جمعی رو آن فوکوس و تمرکز نمود و با تکیه بر آن بسرعت حزب را از موقعیت فعلی عبور داد و آنرا به حزب اجتماعی مورد نظر تبدیل نماییم.

۱- از نظر من در میان تمام مباحث مطرح شده تا کنونی، تبدیل کردن حزب حکمتیست به یک حزب لنینی، راهگشا ترین پاسخی است که جهان امروز از حکمتیست ها و کمونیست ها می طلبد. چون بدون دست یابی به آن در بهترین حالت سرنوشت بحث های خوب این کنگره هم به سرنوشت بحث های تا کنونی تبدیل خواهد شد. ما در مقایسه خودمان با حزب لنین و بلشویک ها، بارها گفته ایم که عقل و اندیشه ما کم تر از آنان نبوده و نیست برعکس، بر جسته ترین وضعی که ما داریم حزبی است که آنها ساختند و ما نداریم. حزب فعلی در این شرایط، حزب پراوتیک کردن کمونیسم مارکس و منصور حکمت نیست باید در این کنگره به حل این ضعف که به معما تبدیل شده دست یابیم و گر نه سرزنی خود و تکرار مکرر بیش از حد آن هیچ دردی را درمان نمی کند. در شرایط کنونی، نه وقت زیادی داریم و نه فرشته نجاتی برای رهایی در پشت سر خود داریم، بنا بر این باید با اتکا بخود و در درجه اول با اتکا به رهبری حزب، ساختن حزب مورد نظر را به مشغله اصلی و جدی این کنگره تبدیل کنیم و همین جا پایه های محکم آنرا بنیاد نهیم. از نظر من ضرورت و مبرمیت کنگره عمدتا حول دست یابی به این مهم است نه

چیزی دیگر، چون متحقق ساختن هر ایده خوب در گرو مناسب ترین و برا ترین ابزار پراوتیکی آن است. تاکید من روی این بحث، نه تنها از اهمیت بحث های دیگر کم نمیکنند برعکس بر سیر روند و پیشروی سریع تک تک آنها نیز می افزاید و حزب را در تمام ابعاد کاری خود شاداب و سرزنده تر نگه خواهد داشت. از نظر من حلال بحث عمده مشکلات ما و کارگران نه تنها در ایران در کل جهان ناشی از فقدان یک حزب لنینی است که بتواند رسماً و عملاً در صحنه سیاست ظاهر شود و پرچم رهایی بشریت را علم کند. در دنیای امروز، جنبش ما بیشتر از هر زمان دیگری به لنین و حزب لنینی احتیاج دارد. من میدانم زمان و مباحث این کنگره ما بیشتر از کنگره های قبلی است اما من بر خلاف بعضی از رفقا آدمی کم توقع هستم و تنها به پیشروی در این زمینه راضی و قانع خواهم شد. اگر بعد از اتمام کنگره از من سؤال شود که در کنگره چه گذشت عمده ترین معیار پاسخگویی من بر همین چهار چوب استوار خواهد بود نه چیزی دیگر. امیدوارم حواس کنگره عمدتاً رو این بحث متمرکز باشد.

۲- این کنگره، رسماً و ظاهراً متعلق به حکمتیست ها است اما اوضاع کنونی جهان و منطقه، این ویژگی را از یک حزب و یک کشور خواص فراتر برده و آنرا منطقه ای کرده است. مباحث عمده این کنگره نباید ویژه حکمتیست ها باشد باید حد اقل کمونیست های دو کشور ایران و عراق فعالانه در آن شرکت کنند. اگر رهبری هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و حکمتیست های ایران در این کنگره حضور بهم نرسانند و رو مسائل حاد و حساس کنونی منطقه هم افق و هم نظر از آن خارج نشوند بشدت ضرر خواهیم کرد و فرصتی را از دست خواهیم داد که جبرانش غیر ممکن خواهد بود. شکست آمریکا و تاثیرات آن رو کمپ راست منطقه را نگاه کنید و آنرا با هر معیاری که دلتان میخواهد

اندازه بگیرید ببینید سهم و مقابله سیاسی کدام حزبمان با این اوضاع کمتر از دیگری خواهد بود؟  
رفقا!

باور کنید آنچه حکومت فعلی را در عراق سر پا نگهداشته ناشی از مقبولیت آنان در جامعه نیست. برعکس عدم وجود یک آلترناتیو رادیکال و انسانی است که در صحنه جدال سیاسی فعال نیست. باور کنید اگر نجیبیم سرنوشت این مملکت به سرنوشت فلسطین دچار خواهد شد و گانگستر های اسلامی برنده این اوضاع نا بسا مان موجود خواهند شد. با توجه به آن اگر رهبری عراق در چنین کنگره ای حضور نداشته باشد، چه کسانی باشند؟ مضافاً اینکه بحث ساختن یک حزب سیاسی - اجتماعی چقدر به ما مربوط است آنقدر به رفقای حزب عراق. سایر بحث های دیگر هم مستقیماً به این رفقا مربوط است بنا بر این شرکت رهبری حزب عراق در این کنگره نباید مثل کنگره های قبلی باشد. امیدوارم مبرمیت و ضرورت شرکت این رفقا در این کنگره به بهترین وجه تفهیم و همه این رفقا از همین حالا با آمادگی کامل از حضور در این کنگره استقبال کنند.

۳- بند سوم، شکست آمریکا در عراق است. این شکست، اگر چه فاتحینش مردم نیستند ولی مخلوق کوچک و درنده خوی اسلامی، خالق بزرگ یاغی و باور نشدنی خود را بخاطر سهم خواهی بیشتر با شکست مواجه ساخته که در تاریخ پدیده ای جدیدی است. این شکست، تنها به جنبه تغییر خاور میانه ای آن مختص نمیشود مضافاً اینکه جهان سرمایه داری بزرگ را هم در بهت و ماتم فرو برده است که تمام پیامد های متعاقب آن هنوز بخوبی روشن نیستند. این موضوع از هر لحاظ قابل تعمق است باید آنرا همه جانبه تر مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. با توجه به آن من طرفدار پر و پا قرص این بحث هم هستم چون در شرایط فعلی هر طور بررسی

کنیم یکی از پیامد های ناشی از آن در منطقه، ساختن یک یا چند حزب سیاسی - کمونیستی خواهد بود که به این لحاظ دست تک تک ما و کمونیست های فی الحال موجود ایران و عراق را به گرمی می بوسد. فوکوس هر دو حزب ایران و عراق رو این بحث و گرفتن نتایج مشترک از آن، تنها چیزی است که رو میز هر دوی ما قرار گرفته و توجه هر دو حزب را بخود معطوف کرده است.

سعید کیا

## سازمان گارد آزادی را به یک سازمان سراسری تبدیل کنیم

از آنجا که سازمان گارد آزادی مدت دو سال ونیم است از تاسیس آن میگذرد متأسفانه هنوز نتوانسته است به یک سازمانی قوی و چشمگیر تبدیل شود این سازمان تمام توان خودش را به چند شهر کردستان خلاصه کرده است.

در حالی که به نظر من هر چند با توجه به موقعیت سیاسی بودن کردستان و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست این منطقه حساس است.

اما به روشنی دیده میشود که ناسیونالیست ها و جریانات قوم پرست در اهواز واذربایجان هم خودشان را نشان میدهند حتی در شعارها یشان بوی خون می آید جدا از این اینها اگر گارد آزادی سراسری کنیم در شهری چون تهران ما موران دولت در جلو چشمان همه به بهانه بدحجابی به زنان حمله ور نمیشوند.

اگر گارد آزادی را در بعد سراسری قوی کنیم حتی کارگران مراکز کلیدی کشور برای خواسته های خودشان مطمئنتر به میدان می آیند.

پس از همه نمایندگان کنگره میخوایم به قطع نامه سراسری شدن گارد آزادی رای بدهند.

## چپ و جامعه، کنگره حکمتیستها، آیا امیدی هست؟

مظفر محمدی

### چپ و جامعه

جامعه بشری امروز با بحرانها و مسایل جدید و متعددی روبرو است. چپ، کجای این معادلات قرار دارد؟

متاسفانه چپ در کلیت اش از جریانات و شخصیت‌های سکولار، آزادیخواه، انساندوست گرفته تا سوسیالیست و برابری طلب و کمونیست، نیرو و وزنه ای در معادلات جهان امروز نیست. نه تنها نیرویی نیست بلکه در درون خود نیز با تشتت، تفرقه، اغتشاش فکری و ابهام و سرگیجه ظاهرا لاعلاجی روبرو است. این وضعیت چپ در چندین دهه اخیر بوده است.

تلاشهای زیادی شده و میشود تا بحران رهبری، سیاسی، تئوریک، تشکیلاتی، سبک کاری و ... چپ را برطرف کند. اما بحران چپ نه امروز و نه هیچوقت راه حل در خود نداشته است. معضل چپ یک معضل اجتماعی است. چپ مریخی بهترین تعبیر اوضاع و احوال بخش بزرگی از این چپ است.

سوالات پیشاروی جامعه و یا تحولات جامعه امروز را با تفحص در اوضاع و احوال این چپ نمیتوان پاسخ داد. فرقه های جدا ازهم چپ هنوز در سنت محفلی و ماقبل حزبی و عقب مانده ای دست و پا میزند. سنتی که چپ را در حاشیه جامعه و بی ربط به تحولات و سرنوشت بشر نگه داشته است. سرنوشتی که به دست بورژوازی مقتدر و مدرن و ارتجاع در سراسر

جهان رقم زده میشود. جوامع بشری را به راه دیگری میبرند و چپ هنوز اندر خم یک کوچه است.

جدالهای فرقه ای درون چپ، جزئی از جدالهای پیشاروی جامعه نیست. چرا که متاسفانه چپ در معادلات امروز جهان نه تنها مطرح نیست بلکه در حاشیه هم نیست. این وضعیت ناگوار معلول عللی اساسی است. از جمله تشتت، تفرقه، ابهام، تجدید نظر طلبی، مشغولیت به بازبینی مداوم خود، مرتد پنداشتن دیگران، اصولگرایی کاذب و بدتر از همه تعرض به حرمت انسانی در صفوف خود چپ به بهانه های واهی، بی اساس، غیر اجتماعی، غیر سیاسی، و رقابت‌های حقیر بر سر هیچ (چپ صاحب چیزی نیست!) و ...

اگر راه نجاتی برای این چپ وجود داشته باشد که دارد این است که پایش را روی زمین بگذارد، سرش را به سوی جامعه برگرداند و نه تنها به پاسخگویی معضلات جامعه بپردازد بلکه در تغییر شرایط و نظمی که بشریت را به این روز انداخته است عملا و رودر روی دشمن وارد میدان شود. این انتخابی است که پیش پای همه ما قرار دارد. انتخابی داوطلبانه و از سر احساس مسوولیت در شرایطی دشوار.

دنیای امروز را نمیتوان در جدال و کشمکش سیاسی - تئوریک فیما بین جریانات چپ حاشیه جامعه توضیح داد و نگاهها را متوجه آن کرد. به جای درگیر شدن

در مشغله جنگ فرقه ها و دستجات چپ، باید به دنبال راه حل‌های اساسی پیش روی جامعه رفت.

تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره ای از تشتت چپ ایران، یکی از این راه حل ها پیش پای جامعه و به تبع آن چپ ایران بود. کمونیسم اجتماعی منصور حکمت به مثابه جریانی مبارز و انسانی راهی پیش پای جامعه و چپ بود و هنوز هم هست. حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی و پاسخهای دیگر حکمت به مسایل جامعه از نقاط عطف تاریخ چپ پس از شکست انقلاب اکتبر و پس از فروریختن دیوار برلین و دنیای پس از ۱۱ سپتامبر بوده و هست.

ما اکنون در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق، دنیای پس از شکست امریکا و متحدینش در عراق و عروج اسلام سیاسی قرار داریم. دوره ما با دوره مارکس و حتی انقلاب اکتبر فرق میکند. بیشتر شبیه کمون پاریس است. در دل تاریکیهای آن دوران کمونیستها و کمونارها در مقابل صف بندی بورژوازی که مصمم به شکست انقلابی بود که میرفت سرنوشت جامعه را زیرو رو کند و انسانیت را در راس آن قرار دهد، ایستادند و باریگاد و سنگری انسانی برای سوسیالیسم و برابری درست کردند.

به همان اندازه که تاریخ کمون پاریس علیرغم شکست آن غرورآفرین است، تاریخ چپ زمان ما در بیش از نیم قرن اخیر غم انگیز است.

این چپ هیچگاه حاضر نشده است که شکست خود را در متن وقایع و تحولات جامعه بررسی کرده و راه برون رفت را پیدا کند. در خود میولود و بار کمرشکن شکستهای پی در پی را بر دوش میکشد. چریک فدایی نمونه تراژیک سرنوشت چپی است که حاضر نیست از گذشته فرقه ای خود کنده شده و به جامعه بپیوندد. چپ پوپولیست مدال افتخار [ ] دنباله روی از توده های بی سازمان و بی شکل را نمیکشود از سینه بکند.

تلاشهای منصور حکمت چه برای شناساندن این چپ به خودش و چه تلاش برای نجات این چپ و پیوستنش به تحولات جامعه و تغییر آن به نفع انسانیت و برابری را باید ستود. درک اهمیت این تلاش درایت عجیبی نمیکشود اما یک جو انصاف لازم دارد. پشت کردن چپ فرقه ای و پوپولیست و غیراجتماعی به این تاریخ و تلاش، پشت کردن او به جامعه است. تاریخ حکمت، تاریخ شکست نخوردگان پس از شکست انقلاب اکتبر و پس از فروریزی دیوار برلین است. بشریت منصف دنیای ما شاهد تلاشهای فکری و سیاسی و عملی حکمت برای بستن سدی جلو هزیمت چپ در مقابل هجوم بورژوازی است. این اگر در صفوف چپ فرقه ای و پوپولیست انکار میشود، بلحاظ اجتماعی و تاریخی غیرقابل انکار است.

در ایران جایگاه چپ و یا هر نیروی مدعی تغییر به

نفع جامعه و انسانهایش را تنها در چارچوب تلاش برای انداختن جمهوری اسلامی و فراهم آوردن ملزومات این اقدام باید دید و سنجید. چگونگی تعیین سیاست و نقشه، سازمان دادن نیروی تغییر و اقدام عملی به این کار این جایگاه را تعیین میکند. پیوستن به این حرکت و اقدام در این جهت تنها راه برون رفت چپ از موقعیت دردناک و تاریخ طولانی فرقه و حاشیه بودنش است.

چگونه میتوان بشر را از محاصره سیاستهای نظم نوینی و قمه کشی های اسلام سیاسی در آورد و نجات داد؟

راه حل نجات مردم عراق و کودکانشان چیست؟ صف و سنگر کمونارهای بغداد و بصره و سلیمانیه کجا است؟

تراژدی فلسطین چه میشود؟ این دمل چرکین بر چهره جامعه بشری امروز و محرک ارتجاع اسلامی را چه جریان و کسانی باید عمل جراحی کنند؟ تروریسم اسلامی و تعرض اسلام سیاسی که گلیمش را تا قلب جوامع متمدن و سکولار بشری امروز گسترده است، چه جریان و کسانی متوقف میکنند؟ صاحبان و مدافعان دنیای متمدن کجا هستند؟ جمهوری اسلامی یک سر توحش ضد انسانی دنیای امروز است. سر دیگر آن در کاخ سفید و پنتاگون خفته است. این ازدهای چند سر را چگونه میتوان از پا انداخت؟

من مدعی نیستم که حکمتیستها به تنهایی از

از عهده همه این مسائل بر میآیند. ما به تنهایی از عهده نجات بشریت امروز بر نمیاییم.

اما اگر ما مثل کمونارهای پاریس شکست هم بخوریم، متاسفانه چه پرچمدار تحولی نیست. این را امروز در ناصیه چه جامعه ما نمیتوان دید. اما این محتوم نیست. تشمت و تفرقه در صفوف چپ، میتواند پایان یابد. اختلاف نظر اجتناب ناپذیر است حتی در صفوف حکمتیستها. تعرض و حمله به حکمتیستها را باید در دل تحولات جهان امروز و پاسخ به معضلات آن جستجو کرد. هدف این تعرضها و حتی کینه توزیها فی النفسه جایی در معادلات جهان امروز ندارند. این حملات انتقاد بخشی از چپ به حکمتیستها نیست. برای جلب توجه وسازندگی دنیای بیرون چپ نیست. راهگشا نیست. انعکاس آن فقط در صفوف خود چپ است و جزئی از همان سنتی است که صفوف چپ را تا کنون چنین متشتت و متفرق و غیراجتماعی و در حاشیه جامعه نگه داشته است.

در این چارچوب ندهای وحدت طلبانه صفوف این چپ را هم نمیتوان جدی گرفت و نمیشود به آن دل خوش کرد.

با وجود این همانطوری که در بالا گفتم بحران چپ راه حل در خود ندارد. هر بخش این چپ اگر بتواند به جامعه رجوع کند و نیروی محرکه و رهبری کننده و سازماندهی اعتراضات و جنبشهای اجتماعی برای آزادی و برابری باشد، میتواند بقیه را به دنبال خود بکشد. تنها جریانی در صفوف

چپ میتواند به اتوریته ای بی اما و اگر تبدیل شود که حزبی سیاسی و توده ای را برای سازماندهی مبارزه کارگر و زحمتکش و زن و جوان و نجات ۷۰ میلیون انسان اسیر رژیم اسلامی درست کرده باشد. نماینده اعتراض و صف و جنبشی در جامعه و غیر قابل حذف و صرفنظر برای دوست و دشمن باشد.

### کنگره حکمتیستها

کنگره حکمتیستها حلال همه مشکلات و معضلات جوامع بشری نیست. کنگره تلاشی برای پاسخ به معضلات چپ هم نیست. موضوع کار کنگره ایراد سخنرانیهای پرشور و یا صدور قطعنامه هایی در محکومیت این و آن نیست. تسویه حساب تئوریک و سیاسی با ناسیونالیسم و بورژوازی هم نیست. این کار مکررا شده و باز هم میشود. کنگره اگر اجتماعی برای اقدام به تغییر جامعه به نفع انسانیت نباشد در ردیف وادامه همان روندی است که چپ تا کنون رفته است.

خیلی ها میگویند حزب حکمتیست خود باید تغییر کند. حتما این درست است. اما این تغییر هم راه حل در خود ندارد. با ورد و معجزه و یا با برگزاری یک کنگره کسی تغییر نمیکند.

این کنگره اگر راهگشا باشد، اگر تشکیل دهندگانش و بطور کلی حزب، اقدام برای تغییر معادلات منطقه ای و ایران به شیوه انقلابی را در دستور خود بگذارند، این تنها راه تغییر حزب حکمتیست به جریانی سیاسی و توده ای با دهها و صدها هزار عضو و کادر و سمپات و دوست و

همکار است. در چنین حالتی چپ متشتت و سردرگم هم مفری خواهد یافت و کانونی قدرتمند که به آن ملحق شود یا در کنارش قرار بگیرد.

جریان حکمتیستها علیرغم عرض و طولش و علیرغم شخصیتهای بانفوذ و صاحب تجربه اش در نبرد انقلابی علیه جمهوری اسلامی و کسانی که در مقابل ناسیونالیسم و قومپرستی و ارتجاع سدی بسته اند، هنوز با حزب سیاسی و توده ای که بتواند به شیوه انقلابی سرنوشت جامعه ایران را تعیین کند فاصله دارد.

اما گفتن این هنر نیست. اقدام برای برون رفت از این وضعیت به تکرار این موقعیت ناخوشایند خاتمه میدهد.

کنگره حکمتیستها در وهله اول میبایست به این سوال جواب بدهد که چرا جامعه به سیاستهای انسانی و راه حل ها و راهگشاییهایش توجه زیادی نشان نمیدهد؟ چرا چپ به جای وارد شدن در دیالوگی متمدانه و پیشبرنده، راه نفی و حتی هتک حرمت ما را انتخاب کرده است؟

علاوه بر اینها حتی در صفوف خود حکمتیستها سیاستها راهنما و راهگشای عمل نمیگردند و پراتیک انقلابی حول این سیاستها و برای اجرایشان سازمان داده نمیشود. پاسخ نمایندگان تشکیلاتهای حزب حکمتیست به این پدیده چیست؟

از نظر من جواب همانست که قبلا هم گفتم. ما باید بزرگ شویم. حزب سیاسی بزرگ و توده ای و مدعی واقعی قدرت و نیروی غیرقابل صرفنظر

در معادلات جامعه را نمیتوان تحقیر کرد، نفی کرد، به صورتش چنگ انداخت و حتی همراهیش نکرد. جامعه ما و چپ آن و سرنوشت سیاسی تک تک ما حکمتیستها هم به چنین حزبی و نیرویی نیاز دارد.

کنگره باید حزب حکمتیست را و امیدوارم کل چپ را متوجه این واقعیت بکند که حزب کمونیستی و حتی احزاب بورژوازی و راست همانی نیستند که سنتا و در دهه های قبل بوجود آمده اند و کار کرده اند.

حزب کمونیستی امروز حزبی نیست که تعدادی ادم تشکیلش میدهند و بعد میرود و خرد خرد در میان کارگران و مردم تبلیغ و ترویج و سازماندهی میکند، اعضایش اعلامیه مخفی میدهند و به کار روتین خود سرگرم اند.

تصورش را بکنید که یک حزب کمونیستی در عراق میخواهد برود و متمدانه تبلیغ و ترویج و سازماندهی بکند و اتحادیه و شورا بسازد و میتینگ و کنفرانس برگزار کند و ... این کارنه تنها با حمله حکومت نظامیان امریکایی مواجه میگردد بلکه اوباشان اسلامی به نام شیعه و سنی و این و آن عشیره و دسته مسلح بر سرشان میریزند و قتل عامشان میکنند.

امروزه احزاب و جریانات بورژوازی لیبرال و دمکرات متمدن و معتقد به آزادیهای مدنی و فردی و اجتماعی نیستند که جوامع بشری را اداره میکنند. امروزه جمهوری اسلامی و طالبان و القاعده و حماس و حزب الله و لشکر مهدی و سپاه بدر و عشایر و قبایل قومی و مذهبی در عراق و

از آنطرف هم ژنرالهای امریکایی، بخشی از جوامع بشری را در نقاطی از دنیا تحت کنترل خود دارند. از سوی دیگر ژنرالها و سرهنگهای پاکستان و ترکیه و شیخهای عربستان و شیخ نشینهای خلیج و شاهزادگان سوری و اردنی و از این قبیل جریانات عقبمانده و ارتجاعی هم سرنوشت خیل عظیمی از انسانها را تعیین میکنند. اینها ذره ای پایبند به حقوق مدنی و اجتماعی و انسانیت نیستند

سازماندهی خرد خرد مردم و کارگر و تبلیغ و ترویج و سازماندهی و افشاگری و از این قبیل در مقابل این خیل عظیم توحش و بربریت کار به جایی نمیرد. مقابله با این جنایتکاران کار نویسندگان و انساندوستان و طرفداران حقوق حیوان و محیط زیست و یا حقوق این و آن صنف جامعه و یا صاحبان مدیای لوس آنجلسی و ... نیست در حالی که سرنوشت کرور کرور انسان زن و مرد و کودک را یک مشت وحشی قوم پرست و مذهبی و قلدر و نظامی مدافع منافع سود و سرمایه و ضد بشر تعیین میکنند.

کمونیستهای عراق باید از مقتدا صدر و لشکر بدر و غیره درس بگیرند. مگر کم هستند انسانهای متمدن و آزادیخواه عراقی که حاضرند جمع شوند و اسلحه به دوش بکشند و از انسانیت و امنیت و حرمتشان دفاع کنند؟

اگر چپ ها و کمونیستها در میدان و رودرروی دشمن حاضر بودند بخش

بزرگی از محرومان جامعه لشکر و فدایی و انتحاری صدر و ضرغای و عزت دوری نمیشدند.

آنها نه تنها مدعی بلکه صاحب قدرت شده اند و با جان و امنیت انسانها دارند بازی میکنند اما کمونیستها تبلیغ و ترویج و افشاگری میکنند و نشریه در میآورند.

حزب سیاسی و توده ای مسلح در جواب توحش و بربریت بوش و بلر و صدر و ضرغای و حکیم و قوم پرستان کجا است؟ انقلابیون کمونیست و سوسیالیست با گردانهای مسلح توده ای و حافظ امنیت و حرمت و رفاهیات مردم کجا هستند؟

جالب است چپهای وطنی در اپوزیسیون، ما را به خاطر گارد آزادی مورد حمله و حتی استهزا قرار میدهند. حضور واحدهای جوان گارد در میان مردم شهرها و حضور کمونیستهای مسلح که تا عمق شهرها و مناطق ایران را زیر پا مینهند تا به مردم جسارت و خوشبینی و اعتماد به خود بدهند، به وجدشان نمیآورد که هیچ، منتظرند تا ما در جایی شکست بخوریم تا به ما بگویند دیدید نمیشود و نمیتوانید؟

جواب احزاب مسلح ، میلیتانت و صاحب قدرت را با منطق تبلیغ و ترویج و سازماندهی نمیتوان داد. بلکه باید مثل آنها مسلح بود، بیشتر از آنها میلیتانت بود. شهری و منطقه ای را تحت کنترل داشت و الگویی از حاکمیت و انسانیت را به جامعه نشان داد و دست هر دخالتگر یا قلدری را

برای بهم زدن نظمی که کمونیستها به جامعه تحت کنترل خود داده اند، قطع کرد...

کنگره حکمتیستها باید به این سوال جواب بدهد که آیا میخواهد چنین حزبی بشود؟

چنین حزبی بالاترین دیسپلین و انضباط میخواید. بیشترین جسارت و کاردانی لازم دارد. در چنین حزبی حزیت و اهدافش و سیاستهایش و اقداماتش اول اند. این حزب، حزب محافل و دوستان سابق نیست. حزب انسانهای زودرنج نیست. حزب کمیته های انقلابی، کادرهای میلیتانت، کمیته های کمونیستی متشکل از رهبران و فعالین جنبشهای اجتماعی در همه گوشه و زوایای جامعه و زندگی مردم، حزب گردانهای گارد آزادی در شهرها، حزب کادرهای کاردانی است که خط قرمزها و ممنوعیتها را به سخره میگیرند، برای باید و نیایدها و ممنوع است ها، تره خرد نمیکند. حزبی است که انبارهای اسلحه اش را درست کرده، شبکه های وسیع نشر و تبلیغ سیاستهای کمونیستی راهگشای مبارزه مردم را تشکیل داده، مردم هیچ شبی بدون دیدن تلویزیونش و شنیدن راهکارهای رهبرانش نمیخوابند. حزبی است که نبضش با نبض جامعه میزند. پیروزی مبارزات مردم پیروزی او و شکست آنها شکست او است. حزب سیاسی توده های کارگر، زن، جوان، مردم آزادبخواه و خواستار سعادت و رفاه و امنیت و حرمت انسانی است. حزب انسانهای خواهان

آزادی و برابری است... این حزبی نیست که مشکل مالی از پایش در میآورد و پروژه هایش را به شکست میکشاند و تلویزیونش را میبندد.

حکمتیستها در این کنگره نه فقط میگویند و یا بار دیگر تکرار میکنند بلکه میخواهند مسلح و انقلابی و میلیتانت عمل کنند. میخواهند در جدالهای پر سر قدرت و سر بزنگاه آماده باشند و جایی را تصرف کنند. چنان توازن قوایی در جامعه برقرار کنند که قانون بازی را خود برای رقبا تعیین کنند. جلو قلدری و جنگ افروزیشان را به موقع بگیرند...

ملزومات این اقدام انقلابی قبل از هر چیز حکمتیستها و حزبشان است. در شرایط بحرانی جهان امروز یک حزب انقلابی پول و اسلحه و مدیا را همراه خود خواهد داشت. نه فقط مدیای خودش بلکه بقیه نیز به سراغش خواهند آمد. حزب انقلابی و پاسخگوی زمان خود، بیحرف و بی سیاست نخواهد بود.

خوابیخانه ما این یکی را کم نداریم. حزبی سیاسی هستیم اما با حزب توده ای و انقلابی و میلیتانت که جواب شرایط این دوره باشد هنوز فاصله داریم.

دنیای ما تماشاچی کم ندارد. سیاستمدار و تحلیلگر کم ندارد. زمان ما به جریانی اجتماعی و انقلابی نیاز دارد که دائما در حال تاثیرگذاری و تغییر توازن قوا به نفع انسانیت است. باید بشر را حداقل و فوری در گوشه ای از جهان از چنگال قانون جنگل و

وحوشی که به جان و مال و زندگی انسان و به جان کودکان رحم نمیکند، نجات داد.

اگر کسی از من بپرسد این کنگره برای چیست. میگویم کنگره ای برای اقدام است. اقدام به تغییر، اقدام به ایجاد صفی از انسانهای انقلابی و میلیتانت که به مردم جسارت و اعتماد بخود میبخشند، مبارزه شان را رهبری و هدایت میکنند، در صف مقدم مبارزه شان قرار دارند، اختیار را به انسان برمیگردانند و جنبشی انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان میدهند...

این مهمترین اولویت کنگره است. حزب انقلابیون را جلو جامعه میگذارد. راه پیش پای مردم میگذارد. راه اتکا به خود، اتکا به حزب خود، اتکا به اسلحه و گارد آزادی خود، اتکا به سیاست و روشهای مبارزه خود، اتکا به تشکل و اتحاد خود، اتکا به رهبران بی اما و اگر خود. رهبرانی که برای قوم پرستی، برای مذهب، برای مردسالاری، برای امریکا، برای لیبرالیسم و اصلاح رژیم، برای هیچ آقابالا سری تره خرد نمیکند...

### نگاهی به نشریه کنگره

مباحث کنگره که در چند شماره نشریه آمده اند و باز هم ادامه دارد همه مباحث مهمی اند. شاید کنگره مجبور شود به بعضی از این مباحث یا به رفع اختلافات و ابهامات بپردازد.

اما به نظر من این کنگره رفع اختلاف و ابهام و قانع کردن خودمان نیست. هر بحثی بکنیم و به هر توافقی برسیم یا نه

هر اختلافی باشد یا نباشد، یکدست و مثل تن واحد از کنگره بیایم بیرون یا نه با نظرات مختلف ... از نظر من یک چیز تعیین کننده است و آن این است که آیا حزبی داریم که حاضر و آماده اقدام است یا نه؟

بنا بر این فکر میکنم طرح بحثها و نظراتی که در شماره های نشریه کنگره آمده است مثبت است و امیدوارم با بیشترین هم نظری از کنگره بیرون بیایم. اما این بهیچوجه کافی نیست هیچوقت هم کافی نبوده. مگر اینکه همه یا اکثریت شرکت کنندگان آماده برای پراتیک انقلابی و اقدام عاجل بیرون بیایند. این حزب و این چپ دیگر فرصت بحثهای کشف و قانع کردن خود و اطرافیان و یا خانواده چپ متفرق را ندارد. اگر این راه تکراری را برویم باز هم تماشاچیان و تحلیلگران و افشاگران تحولاتی خواهیم بود که نقشی در آن نداریم. این سرنوشت جامعه و سرنوشت چپ و سرنوشت ما نیست و نباید باشد.

با این اولویت و ضرورت برویم و بحثهایمان را هم بکنیم. برویم به سوالات گوناگون جواب بدهیم و موانع را از پیش پا برداریم. با این اولویت میتوانیم از میان بحثهای متعددی که پیشتهد شده به چند مساله مهم و محوری در میان همه مباحث مطرح شده بپردازیم، که از نظر من اینها هستند:

### ۱- اوضاع سیاسی ایران

- شکست آمریکا در عراق و تاثیر آن در منطقه. تغییر تعادل قوا در منطقه به نفع ج.ا

۵- و بالاخره و باز هم حزب	۴- کمیته های کمونیستی (حزب در ایران)	۳- گارد آزادی	۲- جنبش کارگری	۱- حمله احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران و عواقب آن
چه حزبی هستیم و میخواهیم بشویم؟	کمیونیسیم اجتماعی "حزب و جامعه"	تاکید مجدد بر فلسفه وجودی گارد، چگونگی سازماندهی	گرایشات بازدارنده	سازش آمریکا و ایران و عواقب آن
آیا حکمتیستها میتوانند مارکس و پراتیک انقلابی را با هم تلفیق و نمایندگی کنند؟	دخالتهگری کمونیستی "حزب و قدرت سیاسی" - سنتهای ماقبل حزبی، حزبییت	تجارب تاکنونی، موانع و مخاطرات	تشکل یابی توده ای کارگران	بحرانهای رژیم (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...)
میتوانیم حزب قدرت سیاسی بشویم؟ میخواهیم؟ چگونه؟	روشها و سبک کار کمیته های کمونیستی	گارد چگونه اجتماعی و توده ای میشود؟		جنبشهای اجتماعی، جنبش سرنگونی
میتوانیم نرم های طبیعی و خودبخودی را کنار بزنیم؟ چگونه؟	آکسیونیسیم، دنباله روی از جنبشهای خودبخودی	دور جدید فعالیت و وظایف گارد		سرنگونی توسط مردم محتمل است؟

## قرار در باره نقش منشور سرنگونی در استراتژی و تبلیغات ما

### پیشنهادی کمیته شقایق برای کنگره دوم حزب حکمتیست

۳- تبلیغ حزب باید به نحوی باشد که جنبش سرنگونی موجود در جامعه هیچ چیزی کمتر از این منشور را به عنوان سرنگونی رژیم قبول نکند.	مذاکره با اپوزیسیون را در اولویت دوم قرار داده و اولویت اصلی را به تبلیغات معطوف به مردم درباره منشور سرنگونی اختصاص دهد.	کنگره دوم حزب حکمتیست مصوب می دارد که:	طولانی مدت اپوزیسیون راست و بورژوازی در تضاد اساسی بوده و چپ سنتی نیز از دیگر سوی اهمیت آن را درک نمی کند.	منشور سرنگونی در برای تعیین بخشی به جنبش سرنگونی مردم و تعریف سرنگونی رژیم به نحوی که این سرنگونی به این شکل مشخص پل پیروزی سوسیالیزم شود، می باشد.
۴- در زمینه تبلیغ منشور سرنگونی تمام دستگاه تبلیغاتی حزب نظیر تلویزیون و نشریات و نیز کمیته های حزبی بسیج شده و سازماندهی شوند.	۲- حزب می بایست در مورد ضرورت تک تک بندهای این منشور نزد مردم استدلال کرده و تبلیغات وسیع کند. به نحوی که تبلیغ منشور سرنگونی به بخش اصلی استراتژی حزب تبدیل شود.	۱- مذاکره حزب با اپوزیسیون برسر این منشور در شرایط فعلی دارای اولویت نمی باشد و اولویت اصلی با تبلیغات رو به سوی مردم است. موضوع توقف یا عدم توقف مذاکره با اپوزیسیون درباره منشور سرنگونی به پلنوم کمیته مرکزی واگذار گردد ولی در عین حال کمیته مرکزی موظف گردد که	بر خلاف این استراتژی تا کنون تبلیغات ما بر سر منشور سرنگونی چندان که لازم است، رو به مردم نبوده و استراتژی ما بیشتر معطوف به مذاکره با اپوزیسیون بر سر پذیرش این منشور بوده است.	منشور سرنگونی زمانی می تواند توسط اپوزیسیون پذیرفته شود که حزب به قدرتی اجتماعی در جامعه ایران تبدیل شده باشد چرا که این منشور با منافع

## قرار درباره ایجاد "خانه مردم" (پیشنهادی کمیته شقایق برای کنگره دوم حزب حکمتیست)

در خود بپذیرد، حول خود متحد کند، در حد توان مشکلاتشان را به شیوه های مشارکتی حل و فصل کرده و انجمن ها و کلوپ های مختلفی را برای بیان آزادانه نظرات و پیشبرد فعالیت های فرهنگی و اجتماعی سازماندهی کند.	بلاواسطه با رهبران حزب حکمتیست و گارد آزادی را برای مردم هر منطقه فراهم کند، باید اکیدا از تقسیم بندی سیاسی مردم آن منطقه به عنوان مبنایی برای در اختیار گذاشتن امکانات خود بپرهیزد. به عبارت دیگر «خانه مردم» باید جایی باشد که بتواند حداکثر افراد هر منطقه را فارغ از گرایشهای سیاسی شان	رهبران حزبی کمیته شهری خود در میان بگذارند و از آنها کمک بخواهند.	۲- «خانه مردم» جایی است که مردم بتوانند دسترسی مستقیم و بلاواسطه با رهبران حزب حکمتیست و گارد آزادی داشته باشند.	کمیته تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست وظیفه دارد جهت اجتماعی شدن حزب در خارج از کشور ظرف مدت کوتاهی شرایط را برای تاسیس «خانه مردم» در تمام شهرهایی که داری کمیته شهری می باشد، فراهم کند.
		۴- «خانه مردم» مکانی برای سازماندهی مردم خارج از کشور جهت مقابله علیه رژیم جمهوری اسلامی است.	۳- «خانه مردم» باید محلی باشد که مردم مشکلات خویش را با	۱- «خانه مردم» مکانی عمومی برای گفتگو، ایجاد کلوپ و تشکل های
		۵- «خانه مردم» در عین حال که می بایست دسترسی مستقیم و		

## کاراکتر و ویژگیهای حزبی که میسازیم...

کمونیستی بود که به هر صورت در مبارزات روزمره برای بهبود زندگی و تغییر اوضاع نقشی داشتند. در ارتباط با بحث بحران هویتی یک سوال واقعی اینست: این سیر قهقرایی که هنوز هم نشان از پایان ندارد، آیا نمی تواند صادقترین کمونیستهایی که همچنان بر اعتقادشان به مبارزه طبقاتی ثابت قدم اند، راهم به سرداب ناامیدی و بی افقی بلغزند؟ آنهایی که [مبارزه طبقاتی] را از زاویه اعتقادی و ایدئولوژیک می بینند و نه پراتیکی، می توانند به این سوال پاسخ منفی بدهند. ما نمی توانیم!

آیا اساسا لازم است به این وضعیت و به این بحران هویتی فراگیر پاسخ داد؟ می شود شانه بالا انداخت که: [به ما مربوط نیست، بحران کمونیسم بورژوائی را به خودشان وا گذارید!]. حزب حکمتیست به سنتی تعلق دارد که برای تحولات بزرگ شانه بالا نمی اندازد، دور خود نمی چرخد و [اوراد رادیکال] به سروروی نمی خواند. برعکس، در چشم واقعیت تغییر یافته و در حال تغییر نگاه می کند، تاثیر آن را بر شرایط مبارزه اش، بر دنیای پیرامونش، بر حریفش و بر صفوف خودش می سنجد و می شناسد تا بتواند آن را به سود استراتژی خودش تغییر بدهد.

تقویت هویت کمونیستی، در این دوره از کانال پاسخ دادن به بحران هویتی کمونیسم معاصر می گذرد. این مقابله ضروری است، نه فقط

## کنگره

ضروری است، امکانپذیر است (و شاید بتوان گفت: تنها برای جریانی مانند ما امکانپذیر است). برای ما، مقابله دائم با بحران هویتی کمونیسم معاصر و پاسخگوئی به آن، از راه تاکید مداوم بر تفاوتها و تمایزاتمان با جنبش های اصلی بورژوائی و در کنار آنها با این [کمونیسم] بحرانزده، شرط ایجاد و بازتولید هویت کمونیستی و بر مبنای آن سازمان دادن یک صف کمونیستی فشرده، مستحکم، قبراق و آماده به کار در عرصه جامعه و سیاست در جهان امروز است.

حرکت کمونیستی ما دقیقا به همین شیوه و از همین کانال، طی حدود سه دهه فعالیت، توانسته است حضور خود را بعنوان یک سنت حزبی، سیاسی، فکری متمایز و رادیکال، در دو کشور ایران و عراق تثبیت کند. همچنین با فعالیت انترناسیونالیستی خود موفق شده است در جوامع اروپا و آمریکای شمالی و جاهای دیگر، تا حدی حضور نشان دهد و نگاه کنجکاو افکار عمومی، سازمانهای کارگری و ایت چپ و آزادیخواه این جوامع را به خود متوجه کند. این سنت حزبی از سالها پیش به یک پدیده سیاسی اجتماعی دارای هویت معرفه بدل شده است. منصور حکمت رهبر انقلابی برجسته و متفکر مارکسیست، در موقعیت بنیانگذار آن، وسیعا شناخته شده است. وسیعا با تعلق گرم و احترام بالای بخشی از جامعه مواجه بوده و متقابلا با خصومت تند و بعضا هیستریک بخش دیگری از جامعه روبرو

گشته است. سایر رهبران و شخصیت های این سنت هم چهره های شاخص در سیاست دو کشور ایران و عراق هستند. این سنت تداعی کننده کاراکتر و ویژگی های متمایز کننده ای است که در جامعه کم و بیش با آن شناخته می شود. این تاریخ، این کاراکتر و ویژگی ها، مجموعا هویت کمونیستی ما را ساخته اند و می سازند.

هویت هر جنبش و جریانی، همیشه در تمایز با جنبش ها و جریانات دیگر شکل می گیرد و آفریده و بازآفرین می شود. هویت کمونیستی هم تابع همین منطق است. هویت حاصل تقابل است: تقابل اجتماعی، طبقاتی، جنبشی و طبعا سیاسی. هویت پدیده ای سیاسی- اجتماعی مرکب از مجموعه ای خصلت و خصوصیات ویژه است که در جریان نبرد و کشمکش میان جنبش های اجتماعی، به مرور زمان ساخته و پرداخته و بازتولید می شود. هویت کمونیستی ما، حاصل سیر تاکتونی مبارزه طبقاتی در جامعه و نبردها و جدالهایی است که حرکت حزبی ما در این سه دهه درگیر آن بوده است. امروز اگر کسی دنبال معادل معاصر برای [شبح کمونیسم] تصویر شده در افتتاحیه مانیفست بگردد، ناگزیر است سراغ سنت ما بیاید. اینکه در نتیجه جدائی ها، چند ورژن متباین به نام این سنت ارائه می شود، از زاویه این بحث، مساله ای فرعی است. مساله اصلی اینست که هویت کمونیستی باید دائما با برجسته کردن تقابل و

تمایز با جریانات اصلی بورژوائی، و با [چپ] غیرکارگری، بازتولید شود. در دنیای واقع، صفوف جنبش کمونیستی ما و حزب ما از تاثیرگذاری جنبش های دیگر مصون نمی ماند، خودبخود در برابر بحران هویتی کمونیسم معاصر واکنشینه نیست، و تنها با مقابله دائم می توانیم صفوف خود را به هویت متمایز کمونیستی مسلح کنیم و از بحران مبتلابه کمونیسم بورژوائی دور نگاه داریم. در این مسیر، برجسته کردن تمایزات و تفاوتهایمان با ورژنهای دیگری که به نام سنت ما داده می شود، یک جبهه فرعی از تقابل ما با جنبش ها و جریانات اصلی بورژوائی است. روایات دیگر را باید بر خط تناقضاتشان و بر مبنای وجوه اشتراک آنها با گرایشات اصلی بورژوائی و با کمونیسم بحرانزده معاصر نقد و منزوی کرد. بطور مثال این واقعیت که طی سه سال گذشته، جامعه ما مقابل جریانات ناسیونالیستی و قومی دیده و حزب کمونیست کارگری ایران را بارها یا در کنار تحركات قومی و یا در میدان بازی ناسیونالیسم ایرانی دیده است، نشان گویائی از موقعیت ما و آنهاست که هویتمان را از هم متمایز می کند.

## مکانیسم تداوم و انتقال هویت کمونیستی

### هویت کمونیستی و نوالی نسل ها

هویت کمونیستی را آیا می توان "پس انداز" کرد؟ آیا چیزی است که همیشه پابرجا می ماند؟

شبهه کاخ بلندی است "که از باد و باران نیابد گزند؟" ترک بر نمی دارد؟ زنگ نمی زند؟ قدیمی و از "مد" افتاده و outdated نمی شود؟ رابطه هویت کمونیستی با توالی نسل ها چگونه است؟ مشخصا هویت کمونیستی سنت حکمتیست را با چه مکانیسمی می توان به نسل جدید فعالین کمونیست، به رهبران جوان کارگری، به دانشجویان چپ رادیکال و هم سن و سالهایشان در جنبش های اجتماعی تشنه رهایی انتقال داد؟ به اینها باید جواب روشن و پراتیکی داد. قدر مسلم اینکه هویت کمونیستی را باید مدام باز تولید کرد. "تفاوت های ما" را مرتبا و در ارتباط با اوضاع متغیر جامعه و جهان باید برجسته کرد و زنده نگاه داشت. صف مستقل، دنباله رو نبودن، در گرو این است. این روند صرفا معرفتی نیست. و بهیچوجه با خودکاو و انقلاب ایدئولوژیک و پالایش درونی و جهاد اصغر و اکبر و این قبیل مزخرفات قرابت ندارد. تداوم هویت کمونیستی و انتقال آن از نسلی به نسلی، یک پروسه پراتیکی و مبارزاتی است که طبیعتا بازتاب ذهنی و معرفتی و معطوف به خودآگاهی هم دارد. فرق هویت کمونیستی با اشراق و عرفان و فنای

عرفانی، برای یک کمونیست و یک ماتریالیست پراتیک در خصلت پراتیک آن است.

**آموزش چه؟ قطعاً**  
آموزش بخش مهمی از کار روتین حزب برای بالا بردن خودآگاهی کمونیستی کادرها و اعضا، حزب و تولید و تحکیم هویت کمونیستی است و اگر خوب پیش برده شود، نقش ویژه خود را دارد، اما تا آنجا که به بحث هویت کمونیستی بر گردد، اشتباه بزرگی است اگر تصور کنیم کانال اصلی تقویت هویت کمونیستی، صرفا آموزش است. هویت کمونیستی اساسا از کانال پراتیک سیاسی و اجتماعی صف مستقل کمونیستی در جامعه و در تقابل و تمایز با انواع جنبش های بورژوائی می تواند کسب و باز تولید شود. کار تئوریک و آموزشی، بخش انتگره و بازتاب فکری همین پراتیک سیاسی است.

حضور قدرتمند حزب حکمتیست در راس یک جنبش کمونیستی گسترده در جامعه باعث می شود که احساس نیرومند اعتماد بنفس و هویت افتخار انگیز کمونیستی در صفوف اعضا، و دستداران حزب و در مقیاس جنبشی گسترش پیدا کند. آن

وقت است که ID "من کمونیستم" و "من حکمتیستم" روزانه از زبان میلیونها زن و مرد و جوان و پیر تشنه آزادی و رهایی جاری خواهد شد. یک حزب ضعیف حاشیه ای با هیچ برنامه آموزش مارکسیستی موفق به اشاعه هویت کمونیستی در جامعه و حتی در صفوف خود نخواهد شد. روزی که حزب کمونیستی قدرتمند ما، عملا قدرت را در دست بگیرد و جامعه را به مسیر تحقق برنامه و اهداف طبقه کارگر هدایت کند، آن وقت است که خورشید کمونیسم و احیاشده و مارکسیسم و هویت کمونیستی، در مقیاس جهان، در افق طلوع خواهد کرد. میخواهم بگویم یک رکن مهم هویت کمونیستی ما و باز تولید دائم آن، معطوف بودنمان به قدرت و قدرتمند شدن حزب و طبقه کارگر در هر لحظه از پراتیک سیاسی و طبقاتی جاری است.

### جاپای محکم

#### نه برای ایستادن، برای پیشروی

برای مقابله با بحران هویتی کمونیسم معاصر و تثبیت یک هویت کمونیستی مستحکم و روشن، ما جاپایی به محکمی کمونیسم منصور حکمت در اختیار داریم. "تفاوت های ما" یک اثر

های ما" و کل گنجینه آثار منصور حکمت به ما جاپای محکمی داده است اما نه برای ایستادن بلکه برای پیشروی. این حکم را من در همه عرصه های پراتیک حزمان صادق می دانم؛ در ارتباط با هویت کمونیستی به مراتب بیشتر.

\*\*\*

بحث هویت کمونیستی را بعنوان یک مقدمه ضروری برای دیگر مباحث و مشغله هایی که در کنگره با آن مواجه خواهیم شد طرح کردم. هنوز از زوایای متعدد دیگری، بویژه از زاویه مولفه ها و عناصر هویت کمونیستی ما، می توان بحث را ادامه داد. من در اینجا آن را می بندم. این بحث چه در کنگره و چه بعد از آن برای ما باز خواهد ماند و روشن کردن همه جوانب آن یکی از مبرمترین وظایف حزب حکمتیست است. تیزتر بحث بعدی مورد نظرم "حزبیت کمونیستی زمان ما" است که ادامه مضمونی همین بحث هویت در مهمترین عرصه پراتیک کمونیستی ماست. حزبیت رکن اساسی هویت کمونیستی است. برای من قابل تصور نیست کسی کمونیست است، ولی حزبیت کمونیستی را در راس اولویتهای خود و در دستور دائم و تعطیل ناپذیر پراتیک خود فرض نمی گیرد. (ادامه دارد)

### قرار انحلال سازمان جوانان حکمتیست و تشکیل «کمسیون جوانان» کمیته مرکزی

#### پیشنهادی کمیته شقایق برای کنگره دوم حزب حکمتیست

با توجه به اینکه اعضای سازمان جوانان حزب به طور خودبخودی اعضای حزب نیز هستند و ارتباطشان با کمیته تشکیلات داخل و یا خارج کشور حزب و نه دبیر سازمان جوانان می باشد؛ تداخل وظایف سازمان جوانان و کمیته تشکیلات باعث اتلاف و سرگردانی نیروهای جوان حزب شده است و عملا این سازمان را بی وظیفه نموده است. سازمان جوانان حزب اکنون سازمانی زائد و ناکارآمد در کنار حزب و به لحاظ وظایف و کارآمدی تشکیلاتی مبهم است.

کنگره دوم حزب حکمتیست، انحلال سازمان جوانان حزب را اعلام داشته و به جای آن نهادی به نام «کمسیون جوانان» متشکل از تعدادی از اعضای کمیته مرکزی و مشاوران به منظور سیاستگذاری وظایف حزب در زمینه جذب و عضویت جوانان در حزب و انتشار نشریاتی در جهت سازماندهی جوانان را اعلام می دارد.



## در باره نیروی مسلح حزب

محمود قزوینی

از این عمل دوری جسته است.

پس از سه سال از تشکیل گارد آزادی امروز میتوان راحتتر در باره آن قضاوت کرد و نشان داد که آیا این طرح برای حزب مناسب بوده است یا نه. پس از سه سال حتی در خود کردستان حزب ما نتوانست یک واحد پایدار گارد آزادی را در محیط زیست و کار مردم تشکیل دهد. تشکیل گارد آزادی از افراد در محل بیشتر همان حالت حضور رهبران علنی و دیدار رفقای مانند عبدالله و مجید و... را دارد و پروژه سازماندهی مردم در محل زیست و کار ممکن نشد. من دو سال پیش این انتقاداتم را در مورد پروژه گارد آزادی نوشتم. امروز در شرایط سیاسی جدید و با تجربیات تاکنونی دیگر باید به این پروژه به این شکل خاتمه داد. سازمان مسلح حزب در محیط زیست و کار حتی در شرایط کردستان هم ممکن نیست.

حزب ما تاکنون میبایستی در کردستان ایران به یک حزب موثر در حیات جامعه تبدیل شود. کمونیسم در کردستان ایران دارای وزن و قدرت خاصی است که با بقیه نقاط در منطقه خاورمیانه قابل مقایسه نیست اما حزب ما از ابتدای تشکیل تاکنون پیشرفت بسیار کمی برای فتح این کمونیسم داشته است و حتی در موارد زیادی پسرفت داشته است. جستجوی علت این مسئله و راههای فائق آمدن بر آن باید یک

رفقا!

در رابطه با سازمان دادن نیروی مسلح حزب، اولین سوالی که در حزب ما باید پاسخ گیرد این است که آیا یک حزب سیاسی در هر شرایطی مسلح میشود؟ یا اینکه حزب در چه شرایطی مسلح میشود و مسلح میماند؟ چنین سوالی در حزب ما اصلاً طرح نشد. فقط توضیح ضرورت حزب مسلح کافی بود تا حزب ما ایجاد سازمان مسلح را در دستور خود قرار دهد. کنگره ما این سوال را جلوی خود قرار دهد و به آن بپردازد.

نکات انتقادی زیر به سازماندهی گارد آزادی بخشی از انتقادهای من به پروژه گارد آزادی است که از زمان آغاز فعالیتهای آن داشته ام. از آن زمان تاکنون هم اوضاع سیاسی تغییر زیادی کرده است و هم در باره پروژه گارد آزادی و تأثیرات آن میتوان با فاکتورهای بیشتری حرف زد و قضاوت کرد.

ساختن گارد آزادی در خارج از کردستان برخلاف قطعنامه های کنگره ها و تأکیدات پلنوم ها از دستور کار همه حزب عملاً خارج شده است و در حزب فقط گاه به گاه حرف آن زده میشود. اما تقریباً برای همه روشن است که چنین پروژه ای در شرایط کنونی قادر به پراتیک شدن نیست. مگر اینکه حزب ما بخواهد تشکیلات حزب در ایران را وارد فعالیتهای آوانتوریستی و غیر اجتماعی کند. تاکنون تشکیلات حزب بدرست

خطرناک است. قدرت مسلح در پیشروی و عدم پیشروی یک حزب نقش زیادی دارد و حتی زمانی تماماً به آن گره میخورد. اما دادن قدرت معجزه آسا به آن در هر شرایطی حاکی از درک غلط بخش عمده رفقای حزب ما از مسئله است. اگر رفقای فکر میکنند تمام و یا بخش عمده ضعفهای حزب عراق و یا هر حزب و سازمان کمونیستی دیگری به مسلح نبودن آن بر میگردد دیگر دادن جایگاه غلط به یک وسیله است.

متأسفانه طرح غلط گارد آزادی و تلاش برای فراهم آوردن عملیاتی آشکار که خارج از توان و ظرفیت نیروی حزبی ما در کردستان ایران بوده است، تأثیرات منفی خود را بر فعالیت حزبی و کار توده ای ما در کردستان ایران آشکار ساخته است. امروز باید به جای برداشتهای غلط بر سر گارد آزادی، کل پروژه گارد آزادی به این شکل را تغییر داد و وزن و اهمیت صحیحی به جایگاه اسلحه در حزب داد. تعریف پروژه نیروی مسلح حزب به شکل امروز آن و تعریف فلسفه وجودی آن اشتباه بوده است و باید تغییر کند.

حزب باید با نیروی مسلح محدود فعالیتهای محدودی را در اشکال دیگری دستور بگذارد. باید دید حفظ چهره نظامی حزب در کردستان چه اشکالی در شرایط کنونی میتواند بگیرد. شرایط جنبش کارگران و مردم و شرایط روحی

موضوع بحث کنگره ما باشد. فعالیت در عرصه های مختلف اجتماعی، متحد و متشکل کردن کارگران و مردم و اشکال تشکیلی یابی آن، نقاط قوت و ضعف ما در هر کدام از عرصه ها باید مورد بحث کنگره باشد. یکی از عرصه های مهم فعالیت حزب ما در کردستان ایران پروژه گارد آزادی است. کنگره باید به این عرصه فعالیت و بررسی آن توجه خاصی کند. بخش بسیار محدودی از حزب باید مسلح باشد اما همین بخش هم نباید دست به عملیات آشکاری که تاکنون میزد بزند. گسترش نیروی مسلح حزب نباید با هدف و جهت سازمان دادن یک نیروی مسلح در محیط زیست و کار و سازمان دادن سازمان مسلح □ توده ای" باشد، بلکه باید سازمان مسلح ما سازمانی محدود برای حفظ چهره نظامی حزب در کردستان باشد.

در خارج از کردستان نه تنها سازمان نظامی، بلکه هرگونه وارد کردن انسانها در سازمانی که نام و چهره نظامی دارد یک آوانتوریسم تمام عیار است که فقط قابل مقایسه با حرکت جریانات حاشیه ای مانند جریانات چریکی و تروریستی است. حزب ما باید از این حرکت دوری کند. بخشی عمده حزب ما فکر میکند یک حزب سیاسی میتواند در هر شرایطی مسلح شود و اساساً به پیش شرطی برای مسلح شدن حزب قائل نیستند. این برای یک حزب سیاسی

مردم، وضعیت قدرت حکومتی و درجه سیطره نیروهای آن بر جامعه، مهمترین فاکتور در وجود و عدم وجود نیروی مسلح و یا اشکال و حد و حدود آن است

در زیر یک یادداشت انتقادی گذشته ام را برای مطالعه نمایندگان کنگره میفرستم.

\*\*\*

**هدف نیروی مسلح در شرایط کنونی چیست.**

**آیا حزب در هر شرایطی میتواند مسلح شود و آیا سازماندهی نظامی و مسلح به هیچ شرایط عینی و اوضاع سیاسی وابسته نیست و در هر شرایطی یک حزب میتواند مسلح شود.**

**چند مشکل مربوط به گارد آزادی**

**مقدمه**

رفقای عزیز من مخالف تشکیل نیروی مسلح حزب (گارد آزادی) در خارج از کردستان در شرایط کنونی هستیم. به نظر من سند گارد آزادی و فعالیتهای ما حول آن دارای اشکالاتی است که من سعی میکنم آنها را در اینجا بنویسم.

هر چه زمان میگذرد تناقضات تشکیل گارد آزادی بیشتر نمایان میشود. از اینکه تاکنون حتی در یک مورد و به شکل ضعیفی هم شده، گارد آزادی نتوانسته است در مقابل تعرضات رژیم سدی ببندد، در عدم درک رهبران و

سازماندهندگان گارد آزادی از فلسفه وجودی گارد آزادی نیست، بلکه این در خود فلسفه وجودی گارد آزادی است که در سند حزبی آمده است. سوال بالای سر ما این است که چرا سازمانی که چندین عملیات مهم و سخت داشته است، نتوانسته است حتی در یک مورد در مقابل تعرض نیروهای رژیم سد ببندد. علت این مسئله در سند اهداف و شکل سازماندهی گارد آزادی نهفته است.

با اینکه کسی از سر اهداف گارد آزادی یعنی مقابله با سناریو سیاه در آینده جذب گارد آزادی نمیشود، بلکه جوانان از سر مبارزه با رژیم به سراغ گارد آزادی میایند، با این همه گارد آزادی نمیتواند آنها را در محلات برای همین امرشان سازمان دهد. تناقضات این مسئله در سند اهداف گارد آزادی است. شکل عملیات تاکتونی گارد آزادی دیر یا زود به بن بست کامل میرسد و نشانه های آن همین الان هم هویدا است. این وضعیت به ضد خود تبدیل میشود و دستاوردهای مثبت تاکتونی گارد آزادی برای ما از بین میرود.

صحبت از استقبال از گارد آزادی در بقیه نقاط ایران میشود. اولاً ابعاد این استقبال خیلی محدود است و قابل نام بردن نیست و دوماً طبیعی است که با بسته شدن فضای سیاسی، جوانان سرخورده از مبارزه سیاسی، به عملیات منفرد مسلحانه و یا به هر حال دست بردن به اسلحه جذب شوند. به نظر من ابراز تمایل بسیار محدود در بقیه نقاط

ایران به گارد آزادی از سر استیصال مبارزاتی است و نه قدرت متشکل عنصر پیشرو.

## مشکلات سند گارد آزادی

اعلام تشکیل گارد آزادی تاکنون نتایج مثبتی برای ما نداشته است. اول از همه به ما چهره قوی تری به عنوان حزبی که قدرت نظامی هم دارد در کردستان داده است. این چهره برای حزب ما برای دخالت در سیاست در کردستان از ابتدا مهم و ضروری بوده است. کلمه کومه له و دموکرات در سیاست، قبل از هر چیز مردم را به یاد توان نظامی این جریانات و قدرت آنها برای دخالت در اوضاع سیاسی با اهرم نظامی میاندازد. این البته با یک تاریخ طولانی مبارزه مسلحانه این احزاب حاصل شده است. در مورد ما اینطور نیست. اما گشتهای سیاسی و نظامی و سپس اعلام گارد آزادی، کمی ما را در اذهان به عنوان حزبی که قدرت نظامی هم دارد و یا میتواند داشته باشد، شناسانده است. نقطه مثبت اعلام گارد آزادی در این است. اما سند گارد آزادی و امری که برای آن تشکیل شده است آن را دچار مشکلات لاعلاجی میسازد که قادر به پیشبرد همین وجه مثبت آن نیز نخواهد بود.

سند گارد آزادی به احتمال وقوع شرائطی در آینده ارجاع دارد. گارد آزادی برای شرائطی که در آینده احتمال وقوع دارد تشکیل میشود. اما هیچگاه نمیتوان مردمی را و یا بخش پیشرو مردمی را جهت احتمال وقوع شرائطی در آینده

سازماندهی کرد. کارگران و مردم را باید در مبارزات روزمره شان سازماندهی و متحد کرد. و همان نیروی متحد شده را در هر شرائطی در آینده به کار گرفت. اگر قیام شد، اگر جنگ داخلی و سناریوی سیاه ایجاد شد، اگر شرائط جنگی ایجاد کردند... باید همان نیرو را با توجه به شرائط جدید به کار گرفت و مردم را در شرائط جدید سازماندهی کرد. نمیتوان مردم را بر اساس وقوع شرائطی در آینده سازماندهی کرد. با هیچ حجم تبلیغاتی نمیتوان مردم و یا بخش پیشرو مردم را در شرائط سناریو سیاه، جنگ و یا قیام قرار داد. حتی اگر مردم حرف ما را در مورد وقوع سناریو سیاه و یا قیام قبول کنند، امروز برای آمادگی برای قیام و یا مقابله با سناریو سیاه مسلح نمیشوند.

شرائطی که سازماندهی گارد آزادی را در کردستان ممکن میکند، وجود یک سنت طولانی مقاومت مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی و وارد شدن اسلحه در زندگی و مبارزه مردم و وجود احزاب سیاسی مسلح در کردستان است. این شرائط در مناطق دیگر وجود ندارد و بر اساس اراده ما بوجود نمیاید. وارد کردن اسلحه در محیط زیست مردم تا شرائطی که رژیم به شکل امروزی سرچایش است ممکن نیست. مردم را در خارج از کردستان و فقط در شرائط قیام و یا در شرائط فروپاشی رژیم میتوان مسلح سازماندهی کرد. اینکار الان ممکن نیست و به ما و تشکیلات ما ضربات مرگباری خواهد زد.

سازماندهی گارد آزادی در خارج از کردستان و کردستان بیشتر همان کنترل محله تعریف میشود. چگونه گارد آزادی به عنوان نیروی مسلح حزب به این عمل دست میزند مسئله ای ناروشن است. اگر ما تشکیلات کنترل محلات را سازماندهی کرده بودیم

و الان شرائط آماده ای برای مسلح شدن وجود داشت، حتماً همان تشکیلات محلات و یا بخشی از آن را مسلح میکردیم. لزومی به سازمان مسلح جداگانه ای نیز نبود. یا اگر شرائط برای سازماندهی مسلح بوجود آمده بود، ما هم تشکیلات خودمان را مسلح میکردیم و هر کدام از تشکیلات ما بسته به موضوع فعالیت خود مسلح میشدند. اما سند گارد آزادی به اینها رجوع ندارد. علت مسلح شدن مردم به شرائطی گره خورده است که ممکن است در آینده بوجود بیاید.

فعالیتهای گارد آزادی در داخل شهرهای کردستان بیشتر با پخش اعلامیه و اعلام کنترل محلات که هر کسی میتواند از دور هم ببیند که کنترل محلات بیشتر به معنای کنترل برای پخش اعلامیه است و کنترلی به آن معنا در کار نیست. اگر کنترل محلات به معنای کنترل نظامی بخشی از محله معنی شود، آنوقت این کنترل، کنترل یک قدرت نظامی دیگر در مقابل قدرت رژیم است. این نوع کنترل با کنترل محله ای که مورد نظر امروز ماست خیلی متفاوت است. چنین کنترلی حتی در کردستان فقط در صورت گشت سیاسی و نظامی معنی پیدا میکند. در غیر اینصورت کنترل سیاسی و نظامی ممکن نیست و معنی نمیآید. حضور رهبران مردم در میان مردم موقتی و موضعی است. اما کنترل سیاسی و نظامی محله بدست انسانهایی در همان محله و شهر چیز دیگری است که در شرائط کنونی و در توازن قوای کنونی ممکن

نیست.

باید تاکید کنم که حزب ما در کردستان باید چهره مسلح داشته باشد. دلایل من همان است که حتی در سندهای اولیه تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران در سال ۹۱ هم بیان شد و سپس فاکتورهایی که بعدا به آن اضافه شد. در دوره قبل، یعنی در دوره قبل از گارد آزادی تلاش داشتیم تا دادن چهره مسلح به حزب را با گشت سیاسی و نظامی و یا با استقرار در کردستان عراق زیر پوشش حزب عراق تامین کنیم. گارد آزادی از این فراتر رفته است و سازماندهی هسته های مسلح در محل زیست مردم را در دستور حزب قرار داده است و این اشتباه بوده است. باید تشکیل گارد آزادی پس از سازماندهی مردم در محلات و کنترل محله وارد دستور شود. به این صورت گارد آزادی کنترل محله را تکامل میدهد. نمیتوان با تشکیل گارد آزادی به سراغ کنترل محلات رفت. تشکیل گارد آزادی قبل از سازماندهی کنترل محلات، نیروی مسلح حزب را از مردم و از محلات جدا میکند و آن را تثبیت میکند.

### تناقض های گارد آزادی با سازماندهی روزمره مردم و تناقض آن با تشکیلات حزبی ما در ایران

- گارد آزادی نیروی مسلح حزب تعریف شده است و سازماندهی آن در سراسر ایران از سنجندج تا مشهد ضروری و به موقع تشخیص داده شده است. از آنجا که سازماندهی مسلح

نمیتواند در دستور حزب در خارج از کردستان قرار گیرد، مرتب سردرگمی در تعریف این وظایف وارد تبلیغات ما میشود. گارد آزادی نیروی مسلح حزب تعریف میشود. اما نمیشود به هیچ کارگر و دانشجو و زن و جوانی در تهران و شیراز گفت بیا اسلحه بگیر. تازه زمانی که اسلحه هم گرفت، معلوم نیست میخواهد با آن چه کند. این است که وظایف روتین و معمولی حزب در شرایط کنونی مانند کنترل محلات و پخش اعلامیه و اوراق تبلیغی حزب، فعالیت گارد آزادی تعریف میشود و میخواهد این تناقض را بیوشاند. تاکنون در تعریف فعالیتهای گارد آزادی بخصوص در خارج از کردستان ایران مرتب دچار مشکل شده ایم. هیچکس تاکنون تعریف روشن و یا حتی تعریف ناروشنی که سرخط فعالیتهای گارد آزادی را بدست بدهد ارائه نداده است. فقط اکتوتل شدن حمله آمریکا به ایران ضرورت وجود نیروی مسلح حزب در سراسر ایران را آنهم بیشتر در تبلیغات ما در شرایط کنونی آشکار ساخته است. از آنجا که سند بدون وجود این فاکتور نوشته شده است در رجوع به سند و فعالیتهای امروز گارد آزادی من به مسئله جنگ و مسئله تبلیغات ما جهت مسلح شدن مردم در صورت بوجود آمدن شرایط جنگی و یا شرایط فروپاشی رژیم و سناریوی های آینده دیگری نمیپردازم. در این مورد هم باید میان تبلیغات جنگی و خود واقعه تفاوت قائل شد. تا زمانی که تبلیغات جنگی جریان دارد و نه خود جنگ ما هم نمیتوانیم

مردم را مسلح کنیم بلکه باید تبلیغات برای مسلح شدن در صورت جنگ را در دستور داشته باشیم.

در برخورد به گارد آزادی مانند هر مورد دیگر باید تبلیغات را از خود مسئله جدا کرد. امروز میشود در باره مسلح شدن مردم در صورت حمله آمریکا تبلیغات کرد و راه های آن را گفت. اما کمتر کسی امروز حاضر میشود مسلح شود.

روشن بود که در خارج از کردستان نمیتوان به سراغ سازماندهی دسته های مسلح رفت. برای همین گارد آزادی شد بچه های محل که باید محله را کنترل کنند. شد هشیاری نسبت به عوامل رژیم و...

وظایفی که برای گارد آزادی در خارج از کردستان بیان میشود، بیشتر همان وظایف تشکیلات حزبی، وظیفه سازمان جوانان ما میباشد. چیزی به آن افزوده نمیشود.

سوالی که در رابطه با گارد آزادی طرح میشود این است که: آیا ما میتوانیم درحالت معمولی، در شرایط غیر انقلابی، در شرایط سناریو سیاه، در شرایط غیر نظامی، در شرایطی که هنوز بحران سرپای جامعه را فرانگرفته است، مردم و یا تشکیلات حزب را در محیط زیست مسلح کنیم. مسئله مسلح شدن مستقیما به مسئله روحیه مردم گره خورده است. تشکیلات حزب ما یک هسته جدا از مردم نیست. اگر روحیه مردم به این سطح نرسیده است، اگر روحیه تهور و بیباکی در مردم به آن اندازه نرسیده است که دست به اسلحه ببرند، تشکیلات ما هم نمیتواند

این کار را کند. و اگر این کار را کند به یک هسته جد از مردم که دلمشغولیهای خود را دارد تبدیل میشود. گارد آزادی در خارج از کردستان میتواند این بلا را سر تشکیلات حزب ما بیاورد.

هیچ اندازه از احتمال در بوجود آمدن شرائط انقلابی، هیچ اندازه از احتمال درباره بوجود آمدن شرائط سناریوی سیاه نمیتواند، مردم و حتی بخش پیشرو مردم را که معمولا در احزاب متشکلند، را به شیوه مبارزه ای جلب کند که در آینده ضروری میشود. قیام ضرورتی است که ما امروز آن را برای مردم توضیح میدهیم، اما

مسلح کردن مردم برای قیام و سازماندهی قیام، فعالیتی نیست که امروز ان را در دستور خود قرار دهیم. سازماندهی قیام به شرائط بحرانی و انقلابی نیاز دارد که کمتر به اراده ما بستگی دارد. سناریوی سیاه خطری است که ما آن را امروز برای مردم توضیح میدهیم و هشیاری در آنها بوجود میآوریم. نیروهای سناریوی سیاه و فاکتورهایی که میتواند سناریوی سیاه را ایجاد کند را برای مردم بازگو میکنیم. اما مردمی که دارند روزها به سر کار میروند و مشغول تامین معیشت خود هستند، دانش آموزان و دانشجویانی که مشغول درسند و هزار و یک مشکل برای تامین تحصیل و ادامه تحصیل دارند و... را نمیتوان برای مقابله با سناریوی سیاه در آینده سازماندهی کرد. نمیتوان آنها را در محیط زیستشان به این منظور سازماندهی کرد. برای همین اگر نخواهیم

دست به کارهایی بزنییم که ما را از مردم و از مبارزات روزمره مردم جدا کند، مجبور میشویم تعاریف و وظایفی را جلوی خود قرار دهیم که هم اکنون ضروریند. کنترل محلات، طرد جریانات قومی و هشیاری در مقابل آنها و... وظایفی که ربطی به گارد آزادی و وظایف آن ندارند. رفیق کورش در معرفی بحث گارد آزادی هم به همین نکات پرداخته است و وظایفی را برای گارد آزادی تعریف کرده است که وظایف عمومی تشکیلات حزب در شرائط معمولی است.

با هشیاری نسبت به خطر سناریوی سیاه نمیتوان انسانهایی را متحد و متشکل کرد. هوشیاری و متحد شدن مردم در شرائط کنونی نه با اسلحه، بلکه بر مجموعه ای از فعالیتهای متنوع سیاسی و اجتماعی استوار است. گارد آزادی به عنوان نیروی مسلح حزب تعریف شده است. نمیتوان آن را به یک تشکل غیر نظامی تقلیل داد و بعد برایش وظایف تعریف کرد. مردم و همینطور فعالین ما وارد یک سازمان نظامی نمیشوند که وظایف سیاسی ضروری روز را انجام دهند. حتما سازمان نظامی هم به مسائل سیاسی و اجتماعی روز میپردازد. اما آن یک سازمان نظامی است و نه یک سازمان سیاسی غیر نظامی. وارد شدن به یک سازمانی که چهره نظامی به خود گرفته است، قید و بند زیادی بر روی فعالیت سیاسی و اجتماعی در شکل نافرمانی مدنی و سازماندهی اجتماعی مردم به منظور کنترل محله ایجاد میکند. گارد

آزادی و سازمانی که قیافه نظامی به خود گرفته است، سازمانی که نیروی مسلح یک سازمان سیاسی تعریف شده است، نافرمانی سازمان نمیدهد، بلکه فرمان صادر میکند و با قدرت آن را اجرا میکند. پست بازرسی برای کنترل درست میکند و....

برای کنترل محله باید سازمانهای محله را سازمان داد که بر سر مسائل روز مردم، کنترل محله را از دست رژیم و نیروهای مرتجع خارج میکنند. برای این منظور باید تشکیلات حزب، مردم وسیعی را وارد شبکه فعالیت خود کنند. باید سازمان این کار را ساخت. با تشکیلات گارد آزادی که به عنوان نیروی مسلح حزب تعریف شده است نمیتوان به سراغ این مسئله رفت.

اگر کسانی برای کنترل محله که بیشتر یک فعالیت گسترده نافرمانی مدنی و کنترل فضای ارزشی و سیاسی و فکری محله است، وارد گارد آزادی یعنی بازوی مسلح حزب ما شوند، در شرایط کنونی خود را از کار روزمره خود دور ساخته اند. مردم را باید امروز هنوز در سازمانهای غیر مسلح متحد و متشکل کرد. سازمان محله در این مورد استثناء نیست. مسلماً باید نقشه داشت و همین سازمانها را بموقع مسلح کرد. اما نباید امروز با سازمان مسلح به

سراغ کنترل محله رفت. سازمان مسلح مانعی بر کنترل محله در شرایط کنونی است. نیروی مسلح بدون اسلحه هم نقض غرض است.

حزبی که امروز به رهبر مبارزات مردم در ایران تبدیل شود و یا نفوذ قابل ملاحظه ای در میان مردم داشته باشد، بموقع میتواند مردم را در شرایط دیگر در اشکال دیگر سازماندهی کند. حزبی که امروز رهبر مبارزه کارگران شرکت واحد شود، رهبران دانشجویی را داشته باشد، در میان سربازان و ارتش هم نفوذ خود کرد و این خمیر مایه و هسته میلیس توده ای آینده خواهد بود. البته میتوان با یک نیروی مسلح کوچک در شرایط خاصی به یک نیروی مادی مسلح نیز تبدیل شد. اما نمیتوان در شرایط معمولی، در شرایط مبارزه سیاسی، مسلح شدن را در دستور قرار داد. مسلح شدن بدون چشم انداز تبدیل شدن به یک نیروی مسلح مادی در همین شرایط حاضر غیرممکن است. نیروی مسلحی که بتواند اظهار وجود نیز کند.

### تشکیلات حزب و گارد آزادی

یکی از مشکلات اساسی ما در برخورد به گارد آزادی در کردستان و خارج کردستان این است که کادرهای خوب ما که امروز در سازماندهی

فعالیت اجتماعی و سیاسی و حزبی نقش دارند نباید در فعالیت گارد آزادی شرکت کنند. و واقعا شرکت در فعالیت گارد آزادی میتواند برای تشکیلات ما مرگبار باشد. افرادی که در فعالیت اجتماعی و سیاسی امروز شرکت دارند نمیتوانند و نباید وارد سازماندهی گارد آزادی شوند. شرکت هر فعال کارگری، هر فعال حقوق زن، هر فعال حقوق کودک، هر دانشجوی مبارز دانشگاه در گارد آزادی، به معنی فاصله گرفتن از فعالیت روزمره خود میباشد. در حالی که همین فعالین و کادرهای کمونیست ما در ایران که تشکیلات ما را امروز میسازند هستند که میتوانند موفقیت و یا عدم موفقیت هر پروژه ما در ایران را رقم بزنند. از اول ماه مه امروز تا مسلح شدن مردم و قیام فردا به همین کادرها گره خورده است. در حالی که ما باید هشیار باشیم تا این کادرها و تشکیلات ما با این بخش تشکیلات تماس حاصل نکنند.

البته در همین مورد هم تناقض کم نیست. مثلاً قرار است سازمان گارد آزادی در شرایط فعلی از سازمان حزب در محیط کار و زیست جدا باشد و مبنای سازمان دهی آن واحد های منفصل باشد که مستقیماً به کمیته کل کشور مرتبط هستند. اما از طرف دیگر تشکیل گارد آزادی به کمیته های

کمونیستی سپرده میشود که البته اگر در شرایط کنونی چنین شود ما نه کمیته کمونیستی خواهیم داشت و نه گارد آزادی، نه در فعالیت اجتماعی و سیاسی موفق خواهیم بود و نه در فعالیت نظامی.

به دلیل مجموعه دلایلی که ذکر کردم ما باید از گارد آزادی آنطور که در سند حزبی ما آمده است عقب نشینی کنیم. نام گارد آزادی را حفظ کنیم. آن را محدود به کردستان کنیم. گشت سیاسی و نظامی و حضور در کردستان عراق را سازماندهی کنیم. در سطح محدودی سازمان مسلح در شهرها ایجاد کنیم. این سازمان مسلح هیچ نوع فعالیت رو به بیرونی نباید داشته باشد. بلکه باید فقط مسلح باشد و آمادگی داشته باشد تا بموقع وارد عمل شود.

در حال حاضر تا زمانی که فضای جنگی و خطر جنگ وجود دارد، گارد آزادی را به عنوان مرکز جنگی مردم بر علیه رژیم و در آینده نیروهای جنگی دیگر بشناسیم و از مردم بخواهیم که آن را تقویت کنند و در زمان جنگ به گارد آزادی بپیوندند. این را در خارج از کردستان فقط باید در سطح تبلیغاتی حفظ کنیم. تبلیغ اینکه مردم باید مسلح شوند و ارکان آن هم وجود دارد و میتوان بموقع به آن پیوست مهم است.

در سازماندهی مسلح مردم و یا تشکیلات ما باید یک نکته مهم را در نظر گرفت و آنهم اینکه ۱- در کردستان مردم سالها در سطح وسیع با رژیم مسلحانه جنگیدند و احزاب سیاسی اصلی در کردستان مسلحند ۲- در کردستان ارتش و نیروهای نظامی رژیم، نیروی بیگانه و اشغالگر محسوب میشوند که وجب به وجب خاک کردستان را با زور اسلحه به تصرف در آوردند. در حالی که این حالت در بقیه نقاط ایران وجود ندارد. در کردستان قیام و مبارزه مردم با ارتش و قدرت نظامی رژیم، به منظور بیرون راندن آن از کردستان معنی دارد. انحلال ارتش و سپاه در کردستان صورت نمیگیرد. اما در تهران و مشهد قیام و مبارزه مسلحانه مردم باید ارتش را در برگیرد و بخشی از ارتش به قیام و به مردم بپیوندد. مسلح شدن مردم در تهران فقط در زمان اعتلای انقلابی و قیام و در شرایط درهم شکستن ارتش و یا شرایط فروپاشی رژیم صورت میگیرد، اما در کردستان مردم مسلحند و هر اعتراض گسترده ای میتواند مردم را به رویارویی نظامی با رژیم و نیروهای نظامی آن بکشاند، برای همین چهره نظامی داشتن برای یک حزب مهم است.

۹ مه ۲۰۰۶

### قرار در مورد تغییر نام حزب (پیشنهاد دهنده: بهروز مدرسی)

- از آنجایی که تاکنون احزاب مختلفی خود را بنام کمونیسم کارگری معرفی میکنند که در دنیای بیرون از خود، نمایندگان جنبشهای اجتماعی دیگری هستند
- از آنجایی که "حکمتیسم" و "حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست" عملاً تبدیل به یک جنبش مستقل، خلاف جریان و معرف کمونیسم عصر معاصر در ایران شده است،
- برای نشان دادن این تفکیک فکری، عملی و اجتماعی "حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست" از مابقی جریانهای مدعی کمونیسم کارگری. کنگره ۲ نام حزب را از "حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست" به "حزب حکمتیست" تغییر میدهد.

## منشور سرنگونی یک طرح پوپولیستی است نوع دیگر از سرنگونی یا نوع دیگری از انقلاب؟

محمود فزوینی

منشور سرنگونی طرح پوپولیستی است که ضمن التقاط و اغتشاش در مفهوم سرنگونی و انقلاب، از جنبش سرنگونی یک انقلاب پیروزمند را نتیجه گرفته است. مجری انقلاب پیروزمندی که به نابودی کامل دستگاه دولتی قدیم و برقراری دستگاه دولتی نوین، دستگاه دولتی کمونهای انقلابی نائل میشود، جنبش سرنگونی است که اهداف محدود و نازلی به نسبت یک انقلاب، حتی انقلاب غیر سوسیالیستی دارد.

منشور سرنگونی، جنبش سرنگونی و سرنگونی را با انقلاب یکی گرفته است. تفاوت متد منشور سرنگونی با دیدگاه پوپولیستی حمید تقوایی در این است که منشور سرنگونی از انقلاب خود تعریف دقیق بدست داده است و نتیجه انقلاب جنبش سرنگونی را انقلابی دموکراتیک ارزیابی کرده است. در حالی که حمید تقوایی از جنبش سرنگونی انتظار انقلاب سوسیالیستی میکشد. اما انقلابی که در ایران آغاز میشود، نتیجه تکامل جنبش سرنگونی نیست، بلکه با پایان یافتن جنبش سرنگونی و تحقق سرنگونی تازه آغاز میشود و یا اگر انقلاب در بطن جنبش سرنگونی سر بر آورد، دیگر حیات جنبش سرنگونی خاتمه مییابد و سرنگونی جمهوری اسلامی توسط انقلاب، توسط یک قیام پیروزمند متحقق میشود. انقلاب پیروزمند در ایران که ماشین دولتی کهنه را

نابود کند و به جای آن ماشین دولتی نوین بر پایه کمونهای انقلابی را برقرار سازد، چیزی جز انقلاب طبقه کارگر نمیتواند باشد. هیچ طبقه ای به جز طبقه کارگر قادر نیست و پتانسیل آن را ندارد که انقلاب در ایران را به فرجام آخر برساند، یعنی ماشین دولتی را خورد کند و به جای آن نظم نوین برقرار سازد. منشور سرنگونی، انقلاب جنبش سرنگونی است. اما از آنجا که انقلاب جنبش سرنگونی یک توهم است، منشور سرنگونی هم توهمی نسبت به توان و ظرفیت جنبش سرنگونی است. منشور سرنگونی منشور و پرچم یک انقلاب است. انقلابی دموکراتیک که سرنگونی نامیده میشود. منشور سرنگونی پرچم نوعی دیگر از سرنگونی نیست، پرچم نوعی دیگر از انقلاب است. منشور سرنگونی با قرار دادن یگانه راه کسب قدرت یعنی قیام توده ای، حزب را در سازمان دادن نیرو برای کسب قدرت و نقش بازی کردن در حالات و شرائط مختلف که امکان کسب قدرت سیاسی ممکن میشود دچار یکجانبه نگری میکند و آن را از عمل باز میدارد. کسب قدرت سیاسی و تشکیل دولت انقلابی چه کارگری و چه غیر کارگری نمیتواند تنها از طریق قیام توده ای و انقلاب صورت گیرد. تبلیغات روزمره بر سر منشور آن را از حالت تاکتیکی که یک حزب در یک شرائط خاصی ممکن است چنین تاکتیکی اتخاذ کند در میاورد و آن به یک برنامه کوتاه مدت و به یک برنامه حداقل ارتقاء میدهد. در تبلیغات روزمره در نشریات حزبی و در

توضیحات تئوریکی در باره منشور، تبلیغ میشود که هر قدرتی که در ایران پس از جمهوری اسلامی سر کار بیاید باید دستگاه دولتی را کاملاً نابود سازد و دستگاه دولتی نوین را برقرار سازد که این کاملاً نقض غرض است. دولت بورژوازی در ایران چرا باید سیستم خود را نابود سازد؟ این انتظار از نیروهایی بورژوائی در ایران انتظاری بی نهایت توهم آلود است که نسبت به سالهای ۵۷ هم عقب تر است. مصوبه کنگره اول حزب و سیاست حزب برای جلب پشتیبانی جریانات راست از منشور سرنگونی از این توهم ناشی شده است. این سیاست با سیاست امضاء بیانیه مشترک در مقابله با سناریو سیاه که در بحث سناریو سیاه و سفید آمده است بسیار متفاوت است. طبیعی است که طبقات اصلی جامعه در مقابل پاشیدن شیرازه مدنی جامعه حساسیت نشان دهند و با آن مقابله کنند. اما اینکه طبقات اصلی جامعه و احزاب آن بر سر سرنگونی و تشکیل دولت پس از آن موافق یکدیگر شوند و بیانیه ای را امضاء کنند چیزی جز یک توهم پوپولیستی نیست. کمپ راست در نیروهای سیاسی ایران خواهان سرنگونی جمهوری است، اما مخالف انقلاب است. ولی ما با جلب توافقشان برای منشور، میخوایم آنها را ترغیب به در پیش گرفتن انقلاب کنیم. اگر طبقات و منافع طبقاتی در جامعه وجود نداشت، به این کار و تلاش به عنوان یک امر خیر نگریسته میشد، اما متأسفانه اینطور نیست و ارائه دهندگان این تاکتیک مجبورند منافع طبقاتی و مادی که این توافق را ممکن میکند توضیح دهند. ظاهراً و اگر

به عمق مسئله فکر نکنیم، تاکتیک امضاء گرفتن از احزاب ارتجاعی برای منشور مسئله ساده ای جلوه میکند. ما منشوری داریم که هر چه گروههای مختلف و متضاد اپوزیسیون آن را امضاء بزنند، به نفع منشور و خط ماست. اما با نگاه عمیق تر متوجه میشویم که مسئله اینطور نیست و این متد برای ما یک گسست فکری و عملی در اتخاذ تاکتیک است. تلاش برای گرفتن امضاء و جلب توافق جریانات راست ارتجاعی بر سر منشور سرنگونی، چیزی جز انتظار از نیروهای راست ارتجاعی برای همراهی با انقلاب و انقلاب طبقه کارگر نیست. اگر التقاط در منشور طرح چنین تاکتیکی را ممکن میکند، همین التقاط طرح این تاکتیک را رد میکند و پذیرا نمیشود. افزودن مقدمه پر چرب سوسیالیستی بر منشور چیزی از این مسئله نمیکاهد. افزودن مقدمه پر چرب سوسیالیستی، فقط یک شیوه چپ سنتی در اتخاذ تاکتیک را به منشور افزوده است. روش چپ سنتی در اتخاذ تاکتیک این است که چپ خود را مجبور میبندد تا تمام فلسفه وجودی خود را به روی کاغذ بیاورد تا تاکتیک اتخاذ شده اش، او را با راست تداعی نکند. وگرنه خود تاکتیک اتخاذ شده ممکن است آنها را با راستها در یک صف قرار دهد. فکر کنیم اگر ما بر هر طرح تاکتیکی خودمان، طرح خودمختاری برای کردستان که قرار بود با حزب دموکرات امضاء کنیم، طرح استقلال کردستان عراق، طرح اجتناب از سناریو سیاه، طرح کنوانسیون حقوق کودک، طرح امضاء برای ممنوعیت حکم اعدام و...

یک مقدمه طولانی سوسیالیستی بنویسیم، چه چیزی از خود به بیرون به نمایش میگذاریم. مگر ملی گراها و سلطنت طلبان برای طرح فراندوم و یا هر طرح دیگر خود مقدمه پادشاهانه و یا ملی گرایانه بر آن مینویسند که ما برای طرحمان مقدمه سوسیالیستی بنویسیم. این هم از خود تناقض در تصمیم اتخاذ شده ناشی میشود. وگرنه در تاریخ ما چنین سنتی موجود نیست. اگر کسی انتظار همراهی و همدلی با بورژوازی در سرنگونی را بپذیرد، این انتظار برآورده میشود اما آن نیرو و شخص به زائده بورژوازی تبدیل میشود. اما اگر کسی انتظار توافق و همدلی با انقلاب و حکومت انقلابی را در قرن ۲۱ از بورژوازی سرا پا ارتجاعی داشته باشد، در بهترین حالت چنین انتظاری درک غیر طبقاتی حزب و نیروی مزبور را بیان میکند. در تبلیغات حزبی تبلیغ منشور جای توده گیر کردن شعار جمهوری سوسیالیستی را گرفته است. یعنی آن بخش از حزب که باید برنامه حزب و شعرهای برنامه ای را به جامعه پمپاژ کند هم مشغول تبلیغ برنامه دیگری شده است. تبلیغ منشور فراتر از تبلیغ سرنگونی است و در چهارچوب شعار و برنامه اثباتی میگنجد. شعار و برنامه اثباتی که باید به جامعه مرتب پمپاژ شود، برنامه یک دنیای بهتر و تبلیغات پایه ای کمونیستی است. شعار اثباتی که باید توده گیر شود جمهوری سوسیالیستی است.

به کنگره پیشنهاد میکنم قطعنامه منشور سرنگونی از دستور کار حزب کنار گذاشته شود.

به بروز برخی سوء تفاهات شده و محمود قزوینی مجبور به ارائه توضیحات اضافی برای طرف کردن این سوء تفاهم شد.

ج- وقتی به لیست بلند بالا و چند ده نفره کمیته مرکزی حزب نگاه می کنیم، به اسامی کمونیست هایی بر می خوریم که وجود هر یک از آنها در یک حزب یا سازمان می تواند موتور محرکه قدرتمندی برای حرکت پر شتاب و رو به جلو باشد. اما آیا کمیته مرکزی حزب ما از تمام توان و نیروی انسانی خود بهره می برد؟ کافی است به فعالیتهای یکساله اخیر اعضای کمیته مرکزی حزب نگاه می بیندیم. آنچه که دیده می شود فعالیت پرتحرک درصد کوچکی از اعضای کمیته مرکزی و فعالیت

کم رنگ، در سایه و کم رقم درصد بزرگتر اعضای کمیته مرکزی است. عدم وجود وظایف و مسئولیتهای روشن برای تک تک اعضای کمیته مرکزی، و نیز دلایلی که در مقدمه بحث به آنها اشاره شد، عملاً تعداد زیادی از کادرهای کمیته مرکزی را به حاشیه برده، به انفعال کشانده و شاید موجب شده که تصور کنند به دلیل فعالیت همان درصد کوچک اعضای کمیته مرکزی، لزومی به فعالیت بیشتر آنها نیست. این در حالی است که در صورت روشن بودن وظایف و مسئولیتهای تک تک اعضای کمیته مرکزی و سازماندهی آنها در حوزه ها و کمیسیون های تخصصی بحث، تبادل نظر، تصمیم گیری، ارائه راه حل، تدوین استراتژی و ارائه مشاوره به کل

سازمان کمیته مرکزی به عنوان «عالی ترین کمیته رهبری حزب»، می توان از تمام توان و نیروی انسانی موجود در کمیته مرکزی بهره برد و از سوی دیگر با تقسیم کار تخصصی و تدقیق وظایف و مسئولیت ها گام اساسی برای حرکت به سوی یک حزب مدرن را برداشت.

### نتیجه گیری

کمیته مرکزی حزب مهمترین و معتبرترین ارگان حزبی در فاصله دو کنگره می باشد. تاکنون تعریف حزب حکمتیست از فعالیت اعضای کمیته مرکزی سنتی و بر مبنای فعالیت گذشته احزاب کمونیست بوده است. کمیته مرکزی حزب حکمتیست در هر دوره ای کادرهای کمونیست با تجربه و ارزشمندی را در خود جای داده است، اما عملاً به جز در پلنوم کمیته مرکزی و یا دفتر

سیاسی وظایف مشخص تری بر عهده اعضای کمیته مرکزی نهاده نشده است. حزب نمی تواند در چهارچوب فعلی کمیته مرکزی حداکثر استفاده را از اعضای کمیته مرکزی ببرد. بر این اساس و با توجه مباحث ارائه شده فوق، کنگره دوم حزب حکمتیست مقرر می دارد که:

۱- کمیته مرکزی به کمیسیون های مشخص و تخصصی تقسیم شود. به نحوی که هر عضو کمیته مرکزی به طور داوطلبانه تنها در یک کمیسیون عضو باشد. علاوه بر اعضای کمیته مرکزی، مشاورین کمیته مرکزی نیز می توانند در کمیسیون ها عضو باشند.

۲- کمیسیون های تخصصی نهادهای اجرایی نیستند، بلکه ارگانهای مشورتی هستند که در فاصله دو پلنوم فعال بوده

و در زمینه تخصصی شان سیاستگذاری کرده و به تدوین استراتژی می پردازند. کمیسیونهای کمیته مرکزی تصمیمات خود را به صورت قرار یا قطعنامه جهت تصویب به پلنوم بعدی حزب ارائه می دهند.

۳- هر کمیسیون دبیری انتخابی دارد که سخنگوی کمیسیون است و وظیفه سازماندهی و نظم بخشیدن به جلسات کمیسیون را برعهده دارد.

۴- تعیین تعداد کمیسیون ها و ضرورت ایجادشان بر عهده پلنوم کمیته مرکزی می باشد. اما ایجاد حداقل چهار کمیسیون گارد آزادی، کمیسیون کارگری و کمیسیون جوانان و کمیسیون زنان ضروری می باشد.

## پیشنهاد کمیته های کمونیستی و تلویزیون حزب

افشین طهماسبی- ایران رفقای کمونیست و حکمتیست!

امروز، جهان و به تبع آن ایران مقابل بحران های بزرگی قرار گرفته است. ضربه ی سرکوب فعالین اجتماعی و سیاسی در ایران یادآور روزهای پیش از انقلاب ۵۷ است. بخواهیم یا نخواهیم در پروسه ی مبارزه ای جدی و در سطح جهانی هستیم.

از این رو مباحثی که در کنگره ی دوم مطرح می شوند برای این که بتوانند شایسته ی حرکت رو به جلوی یک حزب قدرتمند با گارد نظامی و نیروهای متشکل در داخل و خارج از کشور باشند، باید با استخوان بندی کاملاً

پراتیک و دارای برنامه ای مشخص و زمینی برای آژیتاسیون و سازماندهی نیروهای آزادی خواه و برابری طلب در داخل کشور باشند.

۱. کمیته های کمونیستی به عنوان یکی از شاهرگ های عمده ی فعالیت حزب حکمتیست در جهت کسب اهرم های قدرت سیاسی توسط دانشگاه ها، کارخانجات و گروه های فعال زنان و ... نیاز به یک برنامه ریزی دقیق دارد. بحث کمیته های کمونیستی با همه ی گستردگی و کار تئوریک که روی آن انجام شده هنوز بسیار خام به نظر می رسد. کمیته های کمونیستی در کل تنها از طریق تلویزیون پرتو، نشریات حزبی یا تماس اتفاقی یکی از فعالین حکمتیست درون کشور نمی توانند تشکیل شوند.

گسترش هرچه سریع تر کمیته ها و توجه به کار متشکل حزبی آنان باید هر چه سریع تر در دستور کار همه ی حکمتیست ها و البته کنگره شان قرار گیرد. لازم است تشکیلات کل کشور بیشترین انرژی را برای ایجاد کمیته های جدید در تهران و شهرستان های مهم اختصاص داده و نیروهای ویژه ای را برای این منظور در درون کشور در نظر بگیرد. با رعایت اصل انفعال کمیته ها و اصول امنیتی، پیشنهاد می کنم تشکیلات کل کشور کمیته های خاصی را برای پیگیری ایجاد کمیته های جدید و دادن آموزش های لازم به آنان در خدمت بگیرد. فعالین مستقل چپ گرایی که امروز در تهران و شهرستان های دیگر می بینیم و موضعشان را در مورد چپ سنتی و ... می شنویم باید حکمتیست

شوند. این افراد ممکن است بسیار دور از کانون تحولات سیاسی کشور قرار داشته باشند؛ تا حدی که به دست گیری پرچم مطالبات کارگران، دانشجویان، زنان و ... توسط حکمتیست ها نمی تواند برای آنان هژمونی ایجاد کند.

۲. تلویزیون پرتو با همه ی مشکلات مالی و تکنیکی ای که دارد، مورد توجه همه ی حکمتیست ها و کسانی که تحت هژمونی حزب قرار دارند واقع شده است. اما نکته ی مهم این است که این تلویزیون می تواند نقش مهمی را در جهت پاکسازی این تصویر کنونی یک «حزب کرد» ایفا کند. یکی از رفقایم یک روز در تهران گفت: «چرا در تلویزیون پرتو همه لهجه ی کردی دارند؟ مگر حکمتیست ها همه کرد هستند؟!» این

تصویری است که یک چپ تازه وارد می تواند از حزب داشته باشد چون تنها چیزی که او از حزب به طور مشخص می بیند، تلویزیون و نشریاتش است. ما به عنوان فعالین دانشجویی یا کارگری نمی توانیم به تازه واردها بگوییم که نه، اتفاقاً حزب در فلان شهر و فلان شهر هم نیرو دارد و تازه مرزبندی جدی هم با ناسیونالیسم کردی دارد و ... بنابراین نقش تلویزیون پرتو در ارائه ی یک تصویر مدرن و قدرتمند از حزب در درون ایران بسیار اساسی است. به رفقای حزب در خارج از کشور شادباش می گویم چون تعداد کسانی که برنامه های پرتو را می بینند بسیار زیاد است. برنامه های پرتو باید متنوع تر و بهتر از این باشد و این به عهده ی همه ی اعضاست!

## قطعنامه درباره لزوم تغییر در سازمان کمیته مرکزی حزب

پیشنهادی کمیته شقایق برای کنگره دوم حزب حکمتیست

مقدمه

در میان بسیاری از فعالین چپ و کمونیست رایج است که سازمان ایده آل کمونیستی - خواه حزب باشد و یا هر نوع سازمان سیاسی و اجتماعی دیگر - را سازمانی می دانند که در آن هر نوع تقسیم بندی وظایف و مسئولیت های تصمیم گیرندگان، هر نوع تخصصی شدن امور رهبری سازمان و هر نوع روشن شدن حوزه های کاری تخصصی اعضای سازمان محو شده باشد. در این فهم رایج از سازمان کمونیستی که متأسفانه گاهی سازمان شورایی نیز لقب می گیرد، هرگونه تلاش برای بنیان گذاشتن چنین اموری طرد می شود؛ چرا که تخصصی شدن حوزه های کاری و تقسیم بندی دقیق وظایف و مسئولیت ها، سلب آزادی بیان اعضای سازمان تلقی شده و از چنین تقسیم کاری، محدود شدن دایره نظر و عمل اعضا و ایجاد نابرابری در تخصیص امکانات سازمان برداشت می شود.

چنین سازمانی نه تنها شورایی نیست، بلکه به شیوه ای کاملاً سنتی و هیئتی خود مولد هرگونه نابرابری در تخصیص امکانات سازمان، ناهماهنگی در پیشبرد امور، ناروشتی وظایف و مسئولیت ها و به تبع آن عدم پاسخگویی اعضا و به ویژه تصمیم گیرندگان اصلی می باشد. عدم

تداوم مباحثی که بتواند به تدوین یک استراتژی بلند مدت و حساب شده منجر گردد از مشخصه های اصلی چنین سازمانی است. عدم وجود حوزه های تخصصی بحث، موجب پراکندگی مباحث جاری در سازمان شده و موجب اتلاف انرژی و نیروی انسانی فراوان موجود در سازمان می شود، بدون آنکه نتیجه ای متناسب با آن نیروی انسانی حاصل گردد. در چنین سازمانی نه تنها همه اعضا و تصمیم گیرندگان از فرصتی برابر برای بروز تواناییهای خود برخوردار نیستند، بلکه برعکس وجود یک یا چند کاربزماس که کل سازمان را هدایت می کند، چرا که همواره تنها افراد معدودی در سازمان وجود دارند که می توانند به این حجم پراکندگی مباحث چیره شوند و مباحث چندی را به صورت منظم تدوین کرده و تدوین کنند. در چنین شرایطی، هر کدام از اعضای سازمان که بتواند اندکی بر این آشفته بازار اشراف پیدا کند، توسط تعداد زیادی از اعضای سازمان به عنوان «ساحل نجات» مورد استقبال قرار می گیرد؛ چرا که ذهن آشفته و سرگردان اعضای سازمان از فرط خستگی از مباحث پراکنده صرفاً به دنبال آرامش لحظه ای می گردد. وقتی چنین مسیری در پیش گرفته شود، نتیجه اش پیدایش عده معدودی «قطب» در سازمان خواهد بود که حتی اگر خودشان هم نخواهند بقیه اعضا و حتی تصمیم گیرندگان دیگر را به انفعال می کشانند.

از طرف دیگر، بازدهی در چنین سازمانی بسیار

پایین است؛ چرا که نه تنها درصد بالایی از اعضا به انفعال ذهنی و عملی رسیده اند، بلکه دسته دیگر نیز تمام توانشان صرف دنبال کردن مباحث پراکنده و نتیجه گیریهای هر از گاهی و نیم بند می شود. چنین آرایش سازمانی شاید برای تکرار حرفها و شعارهای گفته شده ایده آل باشد، اما برای سازمانی که بخواهد همواره رو به جلو حرکت کرده و از تکرار و بی عملی بپرهیزد به هیچ وجه قابل قبول نیست.

### کمیته مرکزی حزب و ضعفهای ساختاری

آیا به طور مشخص سازمان کمیته مرکزی حزب حکمتیست از چنین ساختاری برخوردار است؟

اگرچه در بسیاری از اسناد مصوب و نیز اظهار نظرهای کادرهای حزب بر مدرن بودن سازمان حزبی تأکید شده و در این راه گامهای عملی خوبی نیز برداشته شده است، اما به نظر می رسد که سازمان کمیته مرکزی حزب یکی از بخشهای مهم سازمان حزبی است که تاکنون به میزان زیادی از امواج این مدرنیزاسیون در امان مانده است. بدیهی است که از دست دادن فرصت در نوسازی سازمان کمیته مرکزی که بنا به اسناد مصوب حزب، «عالی ترین کمیته رهبری حزب» می باشد به هیچ وجه جایز نیست.

شاید به مذاق بسیاری از ما حکمتیست ها خوش نیاید که بگوییم ساختار کمیته مرکزی حزبمان ساختاری سنتی و ناکارآمد است. اما واقعیت این است که با تمام تلاشی که حزب تاکنون در جهت کارآمدی

سازمانهای مختلف حزبی و از جمله کمیته مرکزی کرده است، هنوز هم کمیته مرکزی از ضعفهای ساختاری شدیدی رنج می برد که مهمترین آنها عدم وجود حوزه های تخصصی بحث و تبادل نظر و نیز تصمیم گیری است. به عبارت دیگر، کمیته مرکزی حزب ما اگرچه نه همه ولی بسیاری از مختصات سازمانی چپ سنتی را - که در مقدمه بحث به آن اشاره شد - در خود حفظ کرده است. به نمونه های زیر که در ضمن هر یک از آنها تاکنون مشکلات عدیده ای را برای کل سازمان حزبی به وجود آورده اند توجه کنید:

الف - بسیار اتفاق افتاده که کادرهای حزب از عدم پیگیری و تداوم بحث های به راه افتاده در فضای حزب (اعم از نشریات، سایت ها و ...) گله و شکایت کرده اند؛ و البته این حقیقت دارد. تا زمانی که حوزه تخصصی مشخصی برای پیگیری، تداوم، تدوین و نتیجه گیری مباحث وجود نداشته باشد، نمی توان انتظار داشت که مباحث انجام شده - هر چند هم که در مدت کوتاهی توجه زیادی را به خود جلب کنند - به سرانجامی برسد. نتیجه حاصله آن است که مباحث مختلف با تمام توان و انرژی که به خود اختصاص می دهند، سرانجام بدون نتیجه رها شده و تقریباً اکثر آنها به تدوین یک استراتژی مشخص و بلند مدت نمی انجامد. در این میان، تدوین برخی مباحث و نتیجه دادن آنها تنها بر اساس شانس و اقبال رقم می خورد.

ب - در طول ۳ سال فعالیت حزب، مطرح شدن برخی مباحث در

سایت ها و نشریات غیررسمی حزب موجب چالش ها و اصطکاک های فراوانی میان کادرهای حزب شده است. برخی اعتراض کرده اند که چرا فلانی فلان بحث را در سایت یا نشریه منتشر کرده در حالی که می توانست همین مبحث را در محیطی که کمتر عمومی و بیشتر تخصصی باشد مطرح کند و برخی دیگر نیز زبان به شکایت باز کرده اند که چه ارگان، نهاد و یا حوزه مشخصی برای ارائه چنین بحث هایی که در کاتگوریهای موجود سازمانی نمی دارد. و واقعیت دیگر این است که اگرچه می توان بسیاری از همان بحث ها را در کمیته ها و ارگانهای مختلف حزبی مطرح کرد ولی آن قدر محدوده این ارگانها و کمیته ها از لحاظ حیطه وظایف و حوزه های تخصصی بحث مبهم و ناروشن است که همواره بیم آن وجود دارد که مبحث مطرح شده در فضایی آکنده از مباحث مختلف و رنگارنگ گم شود. به نظر می رسد همین انگیزه است که گاه و بیگاه کادرها و اعضای حزب را به انتشار مباحث در محیطهایی ترغیب می کند که تنها به جبهه گیریهای بيمورد اعضا در مقابل هم منجر می شود. در حالیکه انرژی و توان فرد مطرح کننده یک مبحث می توانست برای دنبال کردن و گسترده کردن مبحث مورد استفاده قرار گیرد. در این زمینه توجه شما را به یکی از آخرین این قضایا که نامه محمود قزوینی درباره لزوم وجود نهادی برای پیگیری و ارائه مباحث منتقد و یا مخالف خط رسمی حزب بود جلب می کنم، که منجر

## مبانی سیاسی و اصول سازمانی گارد آزادی

پیشنهاد کننده: سلام ذیجی  
حمایت کنندگان: حسین مراد بیگی (حمله سور)، فرهاد رضائی، آزاد زمانی، مختار محمدی، ملکه عزتی، قادر محمود پور و ناصر مرادی

توضیح: این سند بر مبنا موقعیت کنونی اوضاع اختناق ایران و مخفی بودن واحد های گارد آزادی تهیه شده است که با تغییر این موقعیت بخشهای از این سند از جمله در بخش وظایف و شکل سازمانی آن تغییراتی صورت خواهد گرفت.

### بخش ۱

#### اهداف و جایگاه عمومی گارد آزادی

تلاش برای ایجاد یک جامعه آزاد و انسانی، دفاع و حراست از حقوق جهان شمول انسان و تحقق مفاد برنامه یک دنیا بهتر، اهم اهداف سیاسی و استراتژی گارد آزادی است. تحقق این اهداف و تامین کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم و کسب حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در گرو سرنوینی انقلابی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی است.

مبارزه برای سرنوینی جمهوری اسلامی، ممانعت و مقابله با تحمیل سناریو سیاه از جانب جمهوری اسلامی و نیروهای قومپرست و اسلامی و مقابله با قلدری و جنگ طلبی امریکا اهم جایگاه و وظیفه فوری گارد آزادی در رویدادهای سیاسی امروز ایران به شمار میرود.

گارد آزادی یکی از اشکال سازمان یابی

جوانان و مردم است. سازمان و تشکلی که محل اتحاد و مبارزه کارگران، جوانان، زنان و همه آزادیخواهان است برای مبارزه بر علیه دشمنان مردم. سنگری است برای دفاع از امنیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان در مقابله با هر نوع تعرضی که ارتجاع قوم پرستی و اسلامی و هر نیروی که به مردم زور گوئی کنند و به حقوق آنان تعرض نمایند.

گارد آزادی نیروی سیاسی و مسلح کارگران و حزب کمونیست گارگری است. گارد آزادی پایه های هسته تسلیح عمومی مردم و میلیس توده ای است که ملزومات انحلال ارتش، سپاه پاسداران، سازمان جاسوس اطلاعات و کلیه سازمانهای حرفه ای و نظامی را فراهم میکند.

### بخش ۲

#### تشکیل واحد های گارد آزادی

گارد آزادی بر مبنا واقعیت و ضرورت سیاسی و اجتماعی امروز جامعه ایران شکل گرفته و در بطن مبارزه بی وقفه جاری در جامعه ایران نیز سازمان و گسترش خواهد یافت. هر جای که مردم برای زندگی بهتر و برای آزادی و برابری و امنیت اجتماعی مبارزه میکنند، باید و میتوان گارد آزادی را ساخت. هر جای که مردم در تلاش برای سرنوینی جمهوری اسلامی هستند، آزادی و رفاه و خوشبختی میخواهند، از مذهب و قومپرستی بیزارند، در تلاش روزمره اند برای رهایی از زن ستیزی و کودک آزاری و هر نوع

ستم و تبعیض و تفرقه و استثمار، میتوان و باید گارد آزادی را سازمان داد.

گارد آزادی را در کارخانه و کارگاه، محلات شهر، مدارس و دانشگاه، سربازخانه ها، کلوبهای مختلف جوانان اعم از ورزشی و تفریحی و در هر یک از این مکانها که چند نفر همدیگر را میشناسند و میخواهند سهمی ادا کنند و وظیفه ای را در دستور خود بگذارند می توان واحدهای گارد آزادی را تشکیل داد.

در هر کدام از این مراکز و محلات اصل باید بر این باشد که افراد قبل از تشکیل واحدی از گارد آزادی با هم همواره رفت و آمد و ارتباطات اجتماعی داشته اند. علائق های مشترکی را دارند و به همدیگر اطمینان و اعتماد کامل رفیقانه و امنیتی و اجتماعی دارند و ضد جمهوری اسلامی هستند. هر یک از این جمع ها که در این عرصه ها و مکانها حضور دارند، میتوانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند یک واحد گارد آزادی را تشکیل دهند، با تشکیل واحد خود تعهد مشترکی می دهند که طبق اصول سازمانی گارد آزادی و اهداف آن فعالیت خود را شروع و تداوم خواهند داد. به محض تشکیل واحد نامی برای آن تعیین کرده و خود را فوری به حزب و کمیته فرماندهی گارد آزادی وصل میکنند.

### بخش ۳

سازمان و فرماندهی گارد آزادی  
سازمان واحدهای گارد آزادی در داخل شهرها در شرایط کنونی

مخفی هستند و در شکل واحد های ۳-۵ نفره سازمان خواهند یافت. هر واحدی مستقیما و بطور منفصل به کمیته های حزبی ذیربط و کمیته فرماندهی گارد آزادی در ارتباط می باشد، واحدهای گارد آزادی در هر منطقه و هر شهر و محله ای جزو سازمان سیاسی نظامی حزب در محله، شهر و منطقه است. تحت انوریته آن کمیته ها میباشد و سلسله مراتب فرماندهی آن نیز توسط کمیته حزب در منطقه تعیین میشود.

واحدهای علنی گارد آزادی در کردستان که ترکیبی از فرماندهان و کادرهای کارگشته و با تجربه بیست سی ساله میباشد، با وظایف روشن در واحدهای علنی گارد سازمان داده خواهند شد.

بخشی از امورات گارد آزادی مانند تامین ملزومات حضور علنی رهبران کمونیست، تامین بخشی از امور مالی گارد، آموزشی و دادن واحدهای مخفی و شناسائی و کسب خبر بر عهده سازمان این بخش علنی از گارد آزادی می باشد که طبق نقشه کمیته فرماندهی و با نظارت آن انجام خواهد گرفت.

کمیته فرماندهی گارد عمدتا در میان کادرهای و فرماندهان علنی که در این سطح وظایف تقبل میکند تشکیل خواهد شد. عضویت آنها در کمیته فرماندهی باید به تأیید رهبری کمیته منطقه حزب نیز برسد. (در این مورد، هیئت اجرایی کمیته کردستان)

فرماندهی گارد آزادی در کردستان از طرف کمیته گارد انتخاب و به تأیید

هیئت اجرایی کمیته کردستان خواهد رسید. کمیته فرماندهی تحت انوریته هیئت اجرایی کمیته کردستان است.

کمیته یا مسئول گارد آزادی در سطح سراسری با توصیه دبیر کمیته مرکزی و تأیید دفتر سیاسی تعیین خواهد شد. وظیفه فرمانده و کمیته فرماندهی هم در سطح سراسری و هم در کردستان عبارت است از: تعیین استراتژی گارد آزادی، داشتن نقشه روشن برای گسترش واحدهای گارد، آموزش، تامین نیازمندیهای مالی گارد، تامین تسلیحات و دیگر امورات فنی، داشتن نقشه دقیق عملیاتی برای واحدهای مخفی و علنی، تامین کسب اخبار و رویدادها دقیق از نیروهای جمهوری اسلامی، برگزاری سمینار های نظامی و جمع آوری تجارب، داشتن طرح آماده در شهرها برای مقطع سرنوینی و بعد از سرنوینی جمهوری اسلامی و غیره.

تبصره ۱) توجه به شرایط خفقان و غیر علنی کنونی واحدهای گارد آزادی در داخل شهرها، تا فراهم شدن تناسب قوا مساعدتر، تنها با کمیته فرماندهی و رهبری کمیته منطقه ای حزب تماس خواهند داشت و با نظارت و رهبری مستقیم کمیته فرماندهی فعالیت خواهند کرد. کمیته گارد آزادی هماهنگ و در ارتباط با مسئول و اعضا کمیته تشکیلات شهرها فعالیت هایش را به پیش خواهد برد.

### تبصره ۲

سازمان گارد آزادی بنا به تغییر تناسب قوا و سیاست و نقشه های



حزب می تواند از واحدهای کوچک و منفصل امروز به دسته و گردانهای متحرک و علنی تغییر کند.

## بخش ۴

### وظایف پایه واحدهای گارد آزادی

□ تنگ کردن فضای محله و شهر بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی. طوری که بتوان به مرور امکان حضور آنان را ناممکن کنیم. تلاش برای حاکم کردن فرهنگ پیشرو در محل و بخصوص باید کاری کرد که علیه فشار و ستم بر زنان و تعرض به حقوق کودک و آزادی اندیشه و بیان مقاومت شکل بگیرد.

□ کسب نفوذ، اعتبار و محبوبیت در محله خود. حافظ اصلی واحد های گارد آزادی، نفوذ و محبوبیت آنها در میان مردم است. □ گسترش امکان فعالیت کمونیستی و آزادیخواهانه و تبلیغ و معرفی گارد آزادی در محله، کارخانه، مدارس، سرباز خانه ها، کلوب های ورزشی و غیره و معرفی حزب و شناساندن سیاست و اهداف کمونیستی و آزادیخواه آن.

- حساس و آگاه کردن فضای شهر و محلات و محل کار نسبت به دشمنی و ضدیت قوم پرستی، فدرالیسم و قلدردی امریکا و اسلام سیاسی با منافع جامعه. ایزوله کردن نیرو هائی که بر قوم پرستی و عقب ماندگی سرمایه گذاری میکنند.

□ مسلح کردن خود از هر طریق که ممکن است در گروه های ۳-۵ نفره و متصل کردن خود از طریق مسئول واحد و انتخاب یک نام برای واحد خود.

□ فراهم کردن امکان بدست آوردن اسلحه. در درجه اول با ابتکار و کار خود این واحدها میتواند تامین شود. □ شناسائی و لیست کردن عوامل و اماکن علنی و مخفی، نظامی، انتظامی و جاسوسی جمهوری اسلامی و ارسال آن نیز برای کمیته فرماندهی. - جدی بودن در ارتباط منظم با مرکز فرماندهی گارد آزادی و ارگانهای زیربط و ارسال گزارش منظم .

□ تلاش برای ارتقا دانش سیاسی خود و آگاه به مبانی فکری و سیاستهای کمونیستی حزب. □ تلاش جدی برای کمک به گسترش و سازمان دادن واحدهای دیگر گارد آزادی در کارخانه، شهر و روستا، در محلات شهر، مدارس و در صفوف سربازان، و برخی از مراکز دولتی، از طریق تبلیغات و کار آگاهگرانه و پخش منظم اسناد و آرم و آدرس های علنی گارد آزادی. □ داشتن آمادگی کامل برای انجام ماموریت و عملیتهای سیاسی، تبلیغی، مالی و نظامی، طبق نقشه و دستورات کمیته فرماندهی.

□ داشتن آمادگی کامل در کردستان برای بازداشت، محاکمه و مجازات مزدورانی که مردم و فعالین آزادیخواه را تهدید و آزار میدهند، طبق توافق و دستورات قبلی فرماندهی گارد آزادی. □ داشتن قابلیت و آمادگی کامل در

حفاظت و همراهی حضور علنی رهبران کمونیست و دسته های سازمانده حزب و گارد آزادی. باید کاملاً آمادگی داشت برای خنثی کردن و در هم شکستن هر نوع تعرض نظامی جمهوری اسلامی به خود در جریان فعالیتهای علنی و تبلیغی.

□ تمام واحدهای گارد آزادی به ویژه در کردستان به فراهم کردن فوری این ملزومات نیاز مند است: اسلحه و مهمات، بیسیم، تلفن، وسیله نقلیه، دوربین، کامپیوتر و دستگاه چاپ، بلندگو دستی و ماتریال شعار نویسی و تبلیغی، امکانات پزشکی و غیره. □ واحدهای گارد به فراگیری فنون نظامی و اصول مخفی کاری ویژه و مسدود کردن هر نوع تلاش دشمن از پیدا کردن رد پا و ارتباط و مکالمات و غیره نیاز مبرم دارند. □ تلاش برای فراهم کردن این امکانات و فراگیری جنبه های فنی و نظامی و تکنیکی کار شرط اول شروع کار هر واحدی میباشد. شرکت در برنامه های آموزشی کمیته فرماندهی و دقت و بکار گیری رهنمودها و دستور عمل های آن بخشی از این تلاش برای ارتقا کیفیت توان رزمی و امنیتی هر واحدی است.

## بخش ۵

**جایگاه محله در فعالیت گارد آزادی**  
با گسترش آزادی و آزادیخواهی و فرهنگ غیر قومی و غیر دینی در هر محله ای از شهر می توان میخ اول گارد آزادی را در آن شهر کوبید. سنگری را ایجاد کرد برای تصرف همه شهر و فضا را بر ارتجاع تنگ

کرد. اگر معلوم شد در فلان محله یا محلات اوباش جمهوری اسلامی جرئت ندارند اظهار وجود کنند و اصلاً از غروب به بعد نمی تواند حضور داشته باشند، اگر در این مکانها زن و دختر آزادترند و اسلام و فرهنگ قومی و مرد سالارانه شرمگین هستند و میدان دار نیست و اگر مردم آن محلات با هم متحد تر و صمیمی تر و افکار پوسیده قومی و طرفداران فدرالیستهای ارتجاعی در میان مردم اعتباری ندارد و غیره میتوان از دور مشاهده کرد که صف آزادیخواهان و گارد آزادی میخ خود را کوبیده و این الگوها را به الگو همه شهر تبدیل میکنند. □ تشکیل گارد آزادی و ضرورت آن جزو انتگره کنترل محلات است. کنترل محلات به معنی احاطه فکری، ارزشی و سیاسی بر فضای محل، تاثیرگذاری بر آن، بالا بردن هشیاری مردم و تامین قابلیت عملی ممانعت از دارودسته های اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی برای تحمیل خود بر مردم، زورگویی و تعدی به امنیت مردم است. یعنی تامین یک فضای آزادیخواهانه و انسانی در محل فعالیت. منظور این است که گارد آزادی برای خود وظیفه حفاظت و حراست مردم و بنیادهای زندگی مدنی را در قبال جریانبات باند سیاهی قائل است. □ واحدهای گارد آزادی باید این کار را به هر درجه ای که میتوانند انجام دهند. به این معنی گارد آزادی تنها

## بخش ۶

### عضویت، حقوق و اختیارات در گارد آزادی

هر انسان شریف و آزادیخواهی که در اهداف عمومی حزب و گارد آزادی خود را شریک می داند و میتواند گوشه ای از آنرا بطور متشکل در گارد آزادی انجام دهد بدون قید و شرط می تواند عضو یکی از واحدهای گارد آزادی شود.

□ عضویت در گارد آزادی و عضویت در حزب یکسان نیستند. میتوان عضو گارد آزادی بود بدون اینکه حتماً باید عضو حزب نیز بود. اما هر کس با پیوستن به گارد آزادی (که یک سازمان

دارد با تمام وجود محفوظ نگاه خواهد داشت

□ اعضا گارد آزادی برای تحقق اهداف گارد آزادی نهایت تلاش و مسئولیت از خود نشان خواهد داد. بر این امر آگاه است که فعالیت در گارد آزادی مستلزم پذیرش موازین و دیسپلین بالا و ضروری نظامی و امنیتی و اصول مخفی کاری در فعالیتهای گارد آزادی است.

□ حزب و گارد آزادی در زندگی خصوصی اعضایش کنکاش و دخالت نمی کند. این حق هم همواره برای حزب و گارد آزادی محفوظ است که هر جا رفتار و عملکرد اعضای از گارد آزادی در زندگی اجتماعی ناقض پرنسیپهای کمونیستی و موازین گارد آزادی باشد اقدامات انضباطی لازم تا حد سلب عضویت فرد را معمول دارد.

□ هر نوع استفاده شخصی از اسلحه و امکانات گارد آزادی بعنوان نقض اهداف و موازین گارد محسوب خواهد شد و اکیدا ممنوع است.

□ همفکری در تعیین هدف مشترک و همگامی در مبارزه عملی برای تحقق آن اصل اساسی در مناسبات داخلی واحدهای گارد آزادی است.

□ گسترده ترین تبادل نظر و همفکری و بیشترین فرجه برای طرح آرا و نظرات مختلف افراد در جریان تصمیم گیری و در سطوح مختلف، در کنار اکیدترین انضباط و همگامی و یکپارچگی در پیشبرد سیاستها و اهداف و اقدامات مصوب، ارکان تفکیک ناپذیر مناسبات درونی گارد آزادی و واحدهای مختلف آن را تشکیل می دهد. رفتار و عملکرد واحدها و مسئولین و اعضای گارد

آزادی تحت هیچ شرایطی نمیتواند با اصول سازمانی و برنامه حزب و فلسفه انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستی حزب در تناقض قرار گیرد.

□ در شرایط کنونی که واحدها بطور منفصل سازمان یافته اند تنها مرجع تعیین تکلیف و تصمیم گیرنده نهایی برای هر موضوع ناروشنی و یا حل اختلاف و شکایت احتمالی که به هر دلیلی در واحدهای گارد آزادی پیش بیاید کمیته فرماندهی و یا کمیته های زیربط حزبی است.

## بخش ۷ امنیت واحد های گارد آزادی

تأمین امنیت و بالا بردن ضریب امنیتی نسبی است و تابعی از شرایط و اوضاع و احوال مکان فعالیت، بستگی به هوشیاری، دقت و ابتکارات هر واحدی در محل فعالیت خود دارد. بستگی به این دارد که به چه میزان منظم و با دیسپلین کار میکنند. چگونه با موازین و ضوابط و اسناد مصوب و دستورات و رهنمودها خود را منطبق و از آن تبعیت میکنند و همینطور متناسب بودن کاری که میکنند با ظرفیت و توانائی و هوشیاری آن واحد و درست بودن و مناسب بودن انجام وظیفه و ماموریت معینی در آن شرایط و موقعیتی که دارد صورت میگیرد مهم است.

ارزیابی درست از شرایط مشخص، با در نظر گرفتن این فاکتورها نکات زیر را باید تاکید و عملی نمود:

□ واحدهای گارد آزادی باید از دوستان قابل اطمینان هم تشکیل شود. این اولین پایه های امنیت را بنیان خواهد نهاد. باید هویت اجتماعی و سلامتی تک تک آنان برای افراد هر واحد و حتی مردم محل روشن باشد و واحد را بر مبنای روابط طبیعی و جاری خود در محیط کار و یا محله، کارخانه، مدارس و غیره تشکیل داد.

□ بدترین ضعف امنیتی واحدها از اینجا میتواند شروع شود که این واحدها بطور مصنوعی و خارج از روابط طبیعی و موجود اجتماعی هر فرد و یا بدون عدم شناخت کافی از هم شکل بگیرد. افراد واحدهای گارد آزادی از انسانهای آزادیخواه و مورد اعتماد مردم شکل می گیرد که شناخت از هم دارند و با هم رابطه اجتماعی و کاری داشته و یا فعالیت اجتماعی و سیاسی و غیره مشترک داشته اند و اکنون بدون اینکه هیچ تغییری در این مناسبات و روابط طبیعی تاکنونی روی دهد با هم یک واحد گارد آزادی در محله یا کارخانه و یا مدارس و غیره تشکیل می دهند.

□ گسترش واحدهای گارد آزادی در ابعاد وسیع و هزاران نفره در هر شهر و منطقه ای بهترین ضامن بالا بردن امنیت واحدهای گارد آزادی است.

□ با در نظر گرفتن اوضاع کنونی ایران و شرایط مخفی، اصول پنهانکاری و رعایت اکید مسایل امنیتی حیاتی است برای هر واحدی که تشکیل

میشود. نباید عجل و کوتاه بین بود و موقت خود را سازمان داد و دست بکار شد.

□ به حساسیت مسلح بودن گارد آزادی برای رژیم اسلامی در شرایط اختناق فعلی باید کاملاً آگاه بود.

□ افراد تشکیل دهنده واحدهای گارد آزادی اکیدا نباید در مناسبات دیگر حزبی با نهادهای حزب رابطه سازمانی و کاری پیدا کنند و یا واحدهای گارد آزادی و دیگر تشکلهای حزبی را به همدیگر شناساند و معرفی کرد. (موارد استثنا تنها از طریق تصمیم و تأیید قبلی کمیته ذربط حزب و کمیته فرماندهی صورت خواهد گرفت)

□ هر واحدی بطور منفصل و از طریق مسئول خود فقط با کمیته فرماندهی و سازمانده گارد آزادی و کمیته منطقه ای حزب در ارتباط است.

□ واحدهای مسلح گارد آزادی اسلحه و اسناد و امکانات مربوط به واحد خود را نباید در محل سکونت خود نگهداری کنند.

□ چگونگی ارتباطات خود را با حزب و رهبری گارد آزادی در همان تماس اول باید مشخص نمود و از استفاده از امکانات ارتباطی عمومی و قابل کنترل باید پرهیز نمود.

□ روش و ابزارهای تماس روزانه افراد با هم نباید همان ابزار و روشی باشد که با فرماندهی گارد آزادی مورد استفاده قرار میگیرد.

□ از تلفن و دیگر وسایل ارتباطی شخصی در محل سکونت نباید برای امورات گارد آزادی استفاده نمود.

□ با هیچ کسی و مرجعی نباید رابطه سازمانی خود و یا تشکیل واحد خود را بیان و علنی کرد.

□ نباید در جستجوی غیر ضروری تماس با یکی دیگر از واحدهای گارد آزادی در محل و یا هر جای بود.

□ امورات فنی و تخصصی تر را باید جدی و مهم تلقی کرد. بیشتر واحدها و اعضا آن لازم است از توان و ظرفیت بالائی از قابلیت مانور نظامی برخوردار باشند، از جمله: آشنا و توانا در بکار گیری سلاحهای مختلف، زنده بودن و داشتن تمرین بدنی، داشتن اطلاعات و دانش نظامی در امر امنیتی و اصول مخفی کاری، شناسای، استتار خود، رد گم کردن آثار و رد پا خود، به "رنگ دشمن در آمدن"، دقیق در شناسائی و طراحی و نقشه کشی از شروع تا برگشت، مبتکر و توانا در عملیات های مختلف به ویژه عملیات زود فرجام، تبلیغی و نظامی، طرز فریفتن دشمن، جنگ روانی علیه دشمن ایجاد کردن، چگونگی ایجاد اخلال و مانع تراشی در سیستم ماشین جنگی دشمن، طرز مقابله با نیروهای جمهوری اسلامی در جریان حرکتها، اعتراضی مردم و ممانعت از حضور آنها در محلات، چگونگی کسب اطلاع و داشتن اطلاعات دقیق از همه امکانات نیروهای جمهوری اسلامی و طرز کار تبلیغی در میان نیروهای جمهوری اسلامی.

**تصور ۵: دستور العمل**

و موازین ویژه تر مربوط به امور آموزشی، امنیتی، نظامی و غیره مستقیماً در اختیار واحدهای گارد آزادی در داخل شهرها قرار خواهد گرفت.

## ۱- گارد آزادی و ضرورت نقش آن بعنوان یک سازمان سراسری مسلح و موثر

### ۲- گارد آزادی سیر تا کنونی و چند ملاحظه

امید بهرامی- ایران

قسمت اول

در این مبحث قصد ندارم در مورد فعالیت‌های تا کنونی گارد آزادی اظهار نظر کنم بلکه بصورت فشرده می‌خواهم در مورد اوضاع جدید

و ضرورت نقش فعال حزب و گارد آزادی هشدار بدهم.

با توجه به اینکه اوضاع سیاسی در سطح سراسری هم مانند کردستان پیچیده تر می‌شود و من توجه حزب را به تحركات نظامی در سیستان

و بلوچستان و قتل عام و سربریدنهای آنجا و

همچنین انفجارهای اهواز و تحركات فاشیستهای ترک در آذربایجان و شعارهاشان که بوی خون می‌دهد و بعلاوه اینها شکست سیاست قدر قدرتی آمریکا در عراق و همچنین روی کار آمدن دمکراتها در کنگره و سنا و تا حدود زیادی احتمال حمله نظامی به ایران منتفی شده است بهمین دلایل در آینده سیاست آمریکا به احتمال زیاد تقویت بیشتر و مسلح کردن این نیروها باشد که این باعث بحرانیتر شدن و کشاندن ایران بسوی یک سناریوی سیاه دیگر می‌باشد در حالت کلی مسایل بالا و فاکتورهای دیگری هستند که باعث شده در

سراسری هم سیاست با اسلحه حرفهایش را بزند.

لذا من عقیده دارم که حزبمان باید بشدت این روند را جدی بگیرد و

فورا تا جای که به نقش گارد آزادی مربوط می‌شود واحدهای گارد را در سطح سراسری مسلح نماید تا در این اوضاع دخالتی موثر داشته باشد.

قسمت دوم

از نظر سیاسی فکر نکنم هیچ کمونیست دخالتگری روی گارد آزادی نقدی داشته باشد و مخصوصا سند منتشره از طرف رفیق کورش موشکافانه

این سازمان را معرفی کرده است.

اما با تمام این اوصاف هنوز گارد آزادی به سازمان اجتماعی مسلح و تاثیر گذار تبدیل نشده و بیشتر فعالیتش در یکی دو شهر می‌باشد چرا؟ دلیل

چیست؟

بنظر میرسد که سازمان دادن واحدها بشدت سلیقه ای و حتی بستگی

به این دارد که دبیر کمیته شهرها تا چه اندازه امکانات مالی و تسلیحاتی این واحدها را آماده می‌کند و یا با زبان عامیانه تا چه اندازه دست

به جیب میشود و هنوز سازمان دادن این واحدها شکل سازمانی و با برنامه به خود نگرفته است تا امکانات مالی و تسلیحاتی هر شهر مشخص باشد راستش اگر این معضل نبود همه شهرها میتوانست سالها پیش

چند واحد را مسلح نماید و حتی افرادی که می‌خواستند مسلح بشوند الان بدلیل بدقولیهایمان ازما دور نمیشدند.

یک دلیل دیگرش میتواند این باشد که بعضا رفقا هنوز مثل یک پدیده

ی ایزکتیو و تاثیر گذار به آن نگاه نمی‌کنند و بیشتر مثل یک پروژه ی تبلیغی برای حزب مد نظر شان است

و اما یک انتقاد دیگر اگر توجه کرده باشید در مورد سوال چگونه میشود این واحدها تشکیل داد؟ این جواب را می‌شنوی خیلی راحت ۳ تا ۵

از شماها که اگر فامیل و رفیق مطمئن باشید بهتر است با هم یک واحد را تشکیل اسلحه اش را جور کنید عملیاتش هم لابد باید انجام داد بعدا حتما

باید خبر بدهید. این سازماندهی و جدیت نیست رفقا.

پیشنهاد میکنم یک کمیته یا سازمان منسجم با برنامه و با تقسیم کار که کل فعالیت و سازماندهی واحدها را در تمام شهرها زیر ذره بین قرار دهد

و فعالیت‌هایشان را دنبال کند مطمئنا با این روش بیشتر مشکلات بر طرف میشود.

## طرح شرکت نمایندگان

### دو ملاحظه و پیشنهاد

امید بهرامی- ایران

شرکت نمایندگان تشکیلاتهای داخل در کنگره و دخالت در تصمیم گیریها و انتخابات آن نشانه اهمیت دادن به این بخش از تشکیلات است که قسمت اعظم فعالیت‌های حزب روی شان نه‌های این تشکیلات عملی می‌شود. از طرف دیگر تا کید بر این خواست دلیل بر وجود یک نوع مدرنیسم و نوع دیگری از حزبیست است که صورت مسله اش ایجاد یک حزب سیاسی

مدرن اجتماعی و دخالتگر است.

اما متاسفانه با تبصره هایی که جلو این طرح و قرار گذاشتن عملا امکان دخالتگری موثر از ما سلب شده است

امکان نداشتن دخالت مستقیم و یا حداقل انتخاب مستقیم افراد کمیته مرکزی و در عوض انتخاب وکیل از طرف ما در واقع دست ما را از دخالت مستقیم کوتاه می‌کند و در عوض عملا ۵۱ درصد از آرا تشکیلات در اختیار تعداد معدودی از رفقا قرار می‌گیرد که بیشترین ارتباط را بدلیل موقعیتشان که تماما در

تشکیلات داخل و هیات اجرایی کمیته کردستان مشغول فعالیت هستند. که با فرستادن اسامی کسانی که خواهان عضویت در کمیته مرکزی برای نمایندگان و مخصوصا این دفعه مدت کنگره یک هفته هم هست میتوان این مشکل را بر طرف کرد.

نماینده بودن تعریف خاصی دارد نماینده ای که نه میتواند انتخاب کند و مخصوصا حق انتخاب شدن هم از او سلب شود واقعا دیگر چه نماینده ای است؟ راستش در تعریف هیچ نوع نماینده ای نمی‌گنجد. راستش مسله ی امنیت و بقیه ی توجیهات

هیچ تاثیری روی این مسئله ندارد ما همین الان هم در ارتباط تنگاتنگ با حزب هستیم. چرا فقط وقتی انتخابات کمیته مرکزی هست باید مسئله ی امنیت ما صد چندان مهم باشد و جمهوری اسلامی حتما باید متوجه باشد که چند نفر از ماها با اسم و فامیلی و تمام رخ عضو کمیته مرکزی این حزب هستیم اشکال ندارد رفقا ما تا الان خطرش را تقبل کردیم خودمان پای لرش هم خواهیم نشست.

اما مهمتر از بندهای بالا: اینجانب برای شرکت در انتخابات کمیته مرکزی

اعلام آمادگی می‌کنم و خودم را کاندیدای این پست می‌نمایم. البته برایم فرقی نمی‌کند که کسانی به این نتیجه برسند که بندهای بالا برای توجیه این بند بوده و قطعا مثل تمام شما خودم را متعلق به این حزب و این حزب را متعلق به خودم می‌دانم و راستش این حزب به قسمت مهمی از زندگی تبدیل شده. لذا برای حزبی که می‌خواهد از تمام سنتهای دست و پا گیر خانه تکانی نماید باید امکان دخالتگری کادرها برای همه مساوی باشد.

## لیست نمایندگان منتخب کنگره دوم حزب حکمتیست

اینجا لیست نمایندگان کنگره دوم حزب حکمتیست را ملاحظه میکنید. لازم به توضیح است جهت تضمین امنیت رفقای که از داخل کشور انتخاب شده اند اسامی نمایندگان شهرهای ایران مستعار است.

<u>الف کمیته مرکزی</u>	۲۹. بینا سیاسی	۶۳. آلان بخناری	۸۷. فواد عبدالمهدی	<u>تشکیلات آلمان</u>
۱. امان کفا	۳۰. سبیده احمدی	۶۴. ژوبین مرادی	۸۸. جمال کمانگر	۱۱۲. لادن داور
۲. آزاد زمانی	۳۱. شکوفه سهیلی	<u>ج) کمیته کردستان</u>	۸۹. محمود سلیمی	۱۱۳. همایون کدازکر
۳. خالد حاج محمدی	۳۲. سارا دارابی	۶۵. عبدالله دارابی	۹۰. محسن ابراهیمی	۱۱۴. مسعود فهروانی
۴. رحمان حسین زاده	۳۳. بهرام بهمنی	۶۶. مختار محمدی	۹۱. حبیب عبدالمهدی	۱۱۵. رامین کلرنک
۵. محمود فروزینی	۳۴. شادی سرمدی	۶۷. مریم افراسیابپور	۹۲. فریده فرجی	۱۱۶. روزا مهربان
۶. مظفر محمدی	۳۵. فریدون شالی	۶۸. یدی گلچینی	۹۳. علی مطهری	۱۱۷. فرهنگ لطیفی
۷. اعظم کم گویان	۳۶. مسعود ریاحی	۶۹. رسول بناوند	۹۴. گوران	۱۱۸. ناصر محمدی
۸. حمه سور	۳۷. سعید کاکایی	۷۰. جمال پیرحضرانیان	<u>تشکیلات سوئد</u>	۱۱۹. هیرش جعفری
۹. صالح سرداری	۳۸. حبیب کیان	۷۱. فرهاد رضایی	۹۵. سوسن هجرت	<u>تشکیلات بلژیک</u>
۱۰. مصطفی اسد پور	۳۹. گلوریا سامی	۷۲. علی عبدالمهدی	۹۶. محمد خضری	۱۲۰. کیوان آذری
۱۱. آذر مدرسی	۴۰. باران پاکی	۷۳. ابراهیم باتمانی	۹۷. عباس رضایی	<u>تشکیلات کانادا</u>
۱۲. فاتح شیخ	۴۱. دنا کوکبی	۷۴. محمد راستی	۹۸. پرشنگ بهرامی	۱۲۱. مینو همیلی
۱۳. محمد فتاحی	۴۲. ژوبین سخایی	۷۵. سد گلچینی	۹۹. محمود محمد زاده	۱۲۲. مصطفی یونسی
۱۴. جلال محمود زاده	۴۳. آرش آزاده	۷۶. رحمت فاتحی	۱۰۰. غفور عباس نژاد	<u>تشکیلات آمریکا</u>
۱۵. ثریا شهابی	۴۴. وحید پوراحمدی	۷۷. اسماعیل ویسی	۱۰۱. سیوان رضایی	۱۲۳. مینو هیمتی
۱۶. بهرام مدرسی	۴۵. بهروز سرمدی	۷۸. جلال برخوردار	۱۰۲. گلپاغ سلیمی	۱۲۴. محمود زندی
۱۷. سلام زنجی	۴۶. برهان دیوارگر	<u>تشکیلات در کردستان عراق</u>	۱۰۳. حسین مرادی	<u>تشکیلات ترکیه</u>
۱۸. اسعد کوشا	۴۷. ویکتوریا کاظمی	۷۹. جمیل خنچه زر	۱۰۴. ابوبکر شریفزاده	۱۲۵. محمد فتوحی سرا
۱۹. بهروز مدرسی	۴۸. دیبا علیخانی	۸۰. سیوان خدری	۱۰۵. هاشم ترکمن	۱۲۶. پوریا صدری
<u>ب) تشکیلات در داخل کشور</u>	۴۹. بهزاد جلالی	۸۱. حسن امیری	۱۰۶. بریا مولود نژاد	<u>تشکیلات دانمارک</u>
۲۰. کورش مدرسی	۵۰. آرش خاور	۸۲. آرام خنچه زر	۱۰۷. فواد آقابیگ زاده	<u>تشکیلات نروژ</u>
۲۱. ساسان کیان	۵۱. کمال بهرامی	<u>د) تشکیلات خارج کشور</u>	<u>تشکیلات بریتانیا</u>	۱۰۸. ناصر مرادی
۲۲. حمید فکوری	۵۲. فریبرز آشنا	۵۳. کیومرث شالمان	۸۳. سعید آرمان	۱۰۹. ملکه عزتی
۲۳. پگاه سلیمی	۵۳. کیومرث شالمان	۵۴. سامان قهرمانی	۸۴. مریم شهبان	۱۱۰. قادر محمودپور
۲۴. آنا ریاضی	۵۴. سامان قهرمانی	۵۵. آناهیتا آذری	۸۵. محمد جعفری	<u>تشکیلات فنلاند</u>
۲۵. داود حیاتی	۵۵. آناهیتا آذری	۵۶. بهروز سندی	۸۶. جواد اصلانی	۱۱۱. رضا کمانگر
۲۶. بهاره راضی	۵۶. بهروز سندی	۵۷. حسن گلستانی		
۲۷. دنیا ثابت	۵۷. حسن گلستانی	۵۸. کاظم عباسی		
۲۸. فلوریا سهرابی	۵۸. کاظم عباسی	۵۹. مراد سلطانیپور		
	۵۹. مراد سلطانیپور	۶۰. رضا بی دین		
	۶۰. رضا بی دین	۶۱. علی ساوجبلاغی		
	۶۱. علی ساوجبلاغی	۶۲. دینا معمار		